

پ: ۸۵/۱۱/۵

## نگاهی به رساله المسائل الجارودیة شیخ مفید

نوشته سید محمدرضا حسینی جلالی\*

ترجمه و تتمیم: جویا جهانبخش\*\*

### چکیده

رساله المسائل الجارودیة، از گنجینه‌های بیش‌بهای میراث کلامی شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ه.ق) و نمونه‌ای از احتجاجات کلامی امامیه با زبانی است.

شیخ که این رساله را در پاسخ به برخی شبهات جارودیان درباره امام‌شناسی شیعیان اثناعشری به قلم آورده است، در عین رعایت ادب احتجاج، با مخاطبان جارودی خود، اوج می‌گیرد و فرود می‌آید و درمی‌پیچد و می‌کوشد تا تمامی جوانب موضوع بحث را بررسی‌ده، به جمیع اعتراضات احتمالی پاسخ گوید. از این حیث و با عنایت به شیوه گفتگو گونه متن رساله، می‌توان آن را - با تسامح - نوعی مناظره مکتوب قلم داد.

جوهر اباحت شیخ مفید و جارودیان در این رساله، درباره این است که چرا امامیان پس از امام حسین - علیه السلام -، امامت را تنها در زادورود آن حضرت جاری می‌دانند و به سان جارودیان جریان امامت را در هر دو شاخه حسنی و حسینی روا نمی‌شمرند. به اقتضای این بحث، مباحث مهم و کلانی چون اوصاف

\*. متخصص در پژوهش‌های رجال و حدیثی و استاد عربی زبان علوم اسلامی (ساکن حوزه علمیه قم).

\*\* پژوهنده در متون ادبی، کلامی و حدیثی (حوزه علمیه اصفهان).

امام و شرایط امامت، کمّ و کیفِ نصوصِ امامت و دلالت آنها، و ارزیابی کارنامه حَسَنیانِ مدّعی امامت، در المسائل الجارودیة مجال طرح یافته است. همچنین ابحاثی فرعی چون کمّ و کیفِ دلالت حدیث ثقلین و احتجاج به آن و... در ضمن مباحث پیشگفته در میان آمده‌اند. گفتار حاضر، سیری اجمالی و تحلیلی را در المسائل الجارودیة هدف قرار داده است.

کلیدواژه: المسائل الجارودیة، شیخ مفید، زیدیه، جارودیه، امامت، امامیه، نصّ بر امامت.

امت اسلامی، پس از پیامبر گرامی -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ-، به فرقه‌هایی تقسیم شد که دارای وجه جامع مشترکی بودند، و آن عبارت بود از: باور به خدای مُتَعَال، و باور به پیامبری پیامبران، بویژه رسالت پیامبر اکرم حضرت مُحَمَّد -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ-، و باور به قرآن به عنوان معجزه جاودان و <نخستین> منبع شریعت و عقیدت و باور به سنّت شریف به عنوان دومین منبع، و باور به مَعَاد و حَشْر و نَشْر و حساب و بهشت و دوزخ (به عنوان بازگشتگاه و سرای بازپسین).

در تفصیل برخی از باورها، و شاخه‌های برخی از احکام، و دلیلیت پاره‌ای از منابع، و جزئیات آنچه به سرای دیگر مربوط است، در میان این فرقه‌ها ناهمسانیهایی هست.

پاره‌ای از این گروهها، در پی ایستارهای معینی که به ازای موضوعات مورد اختلاف اتخاذ کرده‌اند، به عناوین و اسماء ویژه‌ای خوانده شده، یا نشانه‌ها و القابی یافته‌اند که خاص آنها بوده از دیگر گروهها متمایزشان می‌دارد.

بزرگترین شکافی که در امت رخ داد، همان اختلاف مشهوری است که بی‌درنگ پس از پیامبر اکرم -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- در خلافت پدید آمد. در آن هنگام خلیفگان <سَقِیْفَه> بر پایگاه خلافت بر شدند، و بدین اعتبار که از صحابیان مهاجر و از خود قبیله قریش‌اند، در حقّ خویش مدّعی ریاست و امارت گردیدند.

این یکه‌تازی و چیرگی بر پایگاه خلافت، از سوی اهل بیت و پیروانشان و کسانی از صحابه و از مهاجران و از قریش و دیگر مسلمانان که از اهل بیت پیروی می‌کردند، مردود شناخته شد. پیشاپیش همگیشان امام امیرالمؤمنین علی -عَلَيْهِ السَّلَام- قرار

داشت که بر آنان بدین احتجاج کرد که اوصافی چون «صحابی بون» و «مهاجر بودن» و «قرشی بودن» که آنان گفته‌اند، اگر برای آنان مقتضی خلافت بوده باشد، جملگی، به علاوه «خویشاوندی»ی رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - در شخص وی فراهم بوده > و لذا به نحو اولویت مقتضی خلافت آن حضرت خواهد بود <.

بدین ترتیب اینان از آغاز از بیعت با خلفا امتناع نمودند و عقیده داشتند که منصب خلافت، چیزی نیست که به امت باز گردد، بلکه منصبی الهی است که در روزگار پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - به آن بزرگوار تفویض گردیده بوده، و پس از آن حضرت به فرمان خداوند و نصّ پیامبر بر کسی که جانشین او شود و خلیفه او گردد، متعین می‌شود، و پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - نیز کسی را که پس از وی مهمات این مقام خطیر را بر عهده گیرد تعیین کرده و به امامت پیشوای پس از خویش، یعنی امیر مؤمنان علی - علیه السلام - تصریح نموده بوده است. اینان از همان وهله نخست به نام «شیعه علی» (/) پیروان علی) شناخته می‌شدند و می‌بینیم که این نام در کثیری از نصوص مشهور سنت شریف بر زبان پیامبر گرامی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - جاری گردیده است.<sup>۱</sup>

این در حالی است که مخالفان این گروه، ایشان را از آن روی که شوریدن را بر اوامر پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - و بر سفارشهای آن حضرت در حقّ علی - علیه السلام - ردّ و طرد (/ «رَفُضُ») کرده بودند، از راه خوار داشت، «رافضه» خواندند.

بدینسان، مذهب شیعه یکی از دو طائفه مذهبی بزرگ اسلام شد، لیک با گذشت زمان در درون مذهب در پاره‌ای از فروع اختلاف رخ داد. گروهی از ایشان مصر بودند که نصّ نبوی بر کسی که پس از آن حضرت پیشوایی را عهده‌دار شود، «جَلّی» و صریح و روشن و روشن‌گر نام و شخص امام بوده است، که همانا امیر مؤمنان علی بن ابی طالب - علیه السلام - و امامان یازده گانه از زاد و رود و اولاد او باشند.

در این باره احادیث متضاهر مشهور نزد شیعه وارد شده و حتّی از طرق مخالفان ایشان روایت گردیده است.

کسانی که بدین قول اعتقاد داشتند، همان شیعه امامیه، اثنا عشریه‌اند.

گروهی دیگر معتقد بودند که نصّ نبوی «خفی»، و از رهگذر «اشارت و صفی» بوده است،<sup>۲</sup> لیک جز بر امام امیرالمومنین علی - علیه السلام - و حسن و حسین - علیهما السلام - و اولاد ایشان منطبق نمی‌گردد<sup>۳</sup>، و پس از ایشان از زاد و رودشان بیرون نمی‌رود، بلکه >به عبارت دیگر < هرکس جامع اوصاف امام گردد و شرائط امامت در

وی فراهم آید امام خواهد بود، و آن اوصاف و شرائط عبارتند از:

۱. علم و اجتهاد.
  ۲. قیام با شمشیر >/ قیام مسلحانه < و شوریدن و حق خویش را باز جستن.
  ۳. از زادورود امام حسن - علیه السلام - یا امام حسین - علیه السلام - بودن.<sup>۴</sup>
- معتقدان بدین باور، همان «شیعه زیدیه» اند یعنی پیروان زید شهید - علیه السلام - وانگهی در درون خود زیدیه انقساماتی چند پدید آمد:<sup>۵</sup>
- گروهی بودند که خلافت خلیفگان پیشین را که بر اریکه خلافت چیرگی جستند (و برخلاف نص نبوی در باب خلافت حضرت علی - علیه السلام - خویشان را پیش افکنند)، درست شمردند.<sup>۶</sup> اینان یاران «أبتر» بودند و «بتریه» نام گرفتند.<sup>۷</sup>
- گروهی دیگر به نادرستی خلافت آنان باور داشتند و از رهگذر همان ادله‌ای که امامیه اقامه کرده‌اند، به خلافت بلافصل حضرت علی - علیه السلام - و سپس امام حسن و آنگاه امام حسین - علیهما السلام - معتقد بودند. اینان نزدیک‌ترین گروه‌های زیدیه به امامیه‌اند، لیک به امامت دیگر امامان دوازده‌گانه از رهگذر نص معتقد نیستند، بلکه به همان شروط پیشگفته و به امامت هر کس که >به تشخیص ایشان < آن شروط در وی گرد آمده باشد، قائل‌اند.
- این گروه، از راه انتساب به زیاد بن منذر عبدی، مکتبی به: أبوالجارود، «جارودیه» خوانده می‌شوند.<sup>۸</sup>
- پسان‌تر، جارودیه، خود نیز، به سهم خویش، بر حسب اختلافات عقیدتی یا فقهی، به فرقه‌های بسیار تقسیم شدند.<sup>۹</sup>
- گویا دیگر فرقه‌های زیدی - جز جارودیه - وجود خارجی ندارند.
- حمیری<sup>۱۰</sup> گفته است: در یمن از فرقه‌های زیدی جز جارودیه نیستند. همچنین سید احمد حَجَر، از بزرگان علمای زیدی در صنعا، یمن،<sup>۱۱</sup> خود به من گفت که: هر کس جارودی نباشد، زیدی نیست.
- چه بسا از روزگار شیخ مفید چنین بوده است؛ چه، او در این رساله با خصوص «جارودیه» سخن داشته است، نه دیگر فرقه‌های زیدیه.
- به هر روی، تمایزات موجود در نگرش زیدیه به امامت پس از امام حسین - علیه السلام -، این نگرش را از نگرش شیعه امامیه و بویژه اثناعشریه متمایز می‌سازد.
- بر قائل نشدنشان به امامت حضرت سجاد (علی بن حسین) - علیه السلام - این

خُرده رواست که پاره‌ای از نصوصی که ایشان روایت می‌کنند بر اشارتی بر امامت آن حضرت، از نوع نصّ خفی که ایشان بدان پایبندند، اشتغال دارد.

امام الهادی الی الحق<sup>۱۲</sup> به همین نصّ در این باره استدلال کرده است.<sup>۱۳</sup> مهمترین مایه تمایز در این بین آنست که شیعه امامیه اعتقاد دارد امامت تنها در فرزندان امام حسین - علیه السلام - ادامه می‌یابد، نه فرزندان امام حسن - علیه السلام -؛ و جارودیه می‌گویند که امامت در فرزندان حسنین - علیهما السلام - در هر کس که شروط امامت در او حاصل باشد، جریان دارد. بلکه در خور نگرش است که حضور حسنین در تاریخ امامت زیدیه به شمار، بیشتر، و نیز حماسه آفرین تر و تأثیرگذارتر و جنگاورانه تر است تا حضور حسنین ایشان.<sup>۱۴</sup> باری، این کتاب شیخ مفید به فیصله بخشی همین نقطه تمایز میان جارودیه و امامیه اختصاص دارد و بس.

شیخ با گزارش آنچه هر دو مذهب بر آن همداستانند آغازیده است؛ آنگاه بروشنی تمام این نقطه افتراق را بازشکافته و گفتار خویش را به یادکرد آن «مسائل» آغاز نموده است که از سوی فرقه جارودیه مطرح گردیده و جارودیان در آن امامیه را در باب عقیده‌شان به اختصاص امامت به فرزندان امام حسین - علیه السلام - و عدم جریان امامت در فرزندان امام حسن - علیه السلام -، مخاطب قرار داده‌اند. نخستین پرسش درباره چرایی این تخصیص است، در جایی که حسنین - علیهما السلام - در امامت بیکسان هنبازاند.

شیخ مفید چنین پاسخ گفته است که: امامت خود حسنین - علیهما السلام - سبب نمی‌شود که فرزندانشان نیز بیکسان شایستگی امامت داشته باشند، چنان که امامت خود حضرت علی - علیه السلام - نیز سبب آن نشد که همه فرزندان او شایستگی امامت را دارا باشند؛ از همین روی است که می‌بینیم امامیه و زیدیه، همگی، از میان فرزندان علی - علیه السلام - امامت را ویژه حسنین - علیهما السلام - می‌دانند و بس.

همان چیزی که سبب گردیده است از میان فرزندان علی - علیه السلام - امامت، تنها به حسن و حسین - علیهما السلام - اختصاص یابد، باعث اختصاص آن به فرزندان امام حسین - علیه السلام - است و بس، بی آنکه در فرزندان امام حسن - علیه السلام - نیز جریان یابد.

شیخ مفید در مباحثه خویش با جارودیه می‌کوشد تا ایشان را نرم نرم به آن دو راهی

<و بزنگاهی > برساند که عُذری باقی نگذارد، و بر یکی از مهمترین آدابِ بحث و عناصرِ مناظرهٔ صحیح پای می‌فشارد که عبارت است از اقامهٔ دلیلی قانع‌کننده که نقض کردنی نباشد و خصم آن را پذیرفته بدان خرسند گردد، و نه تنها به مبانی مدعی اختصاص داشته باشد و نه چنان باشد که خصم و مدعی در ردّ و ناپذیرفتنش هنباز باشند.

سپس شیخ پس از پاسخگوئی به دیگر پرسشهایی که جارودیّه مطرح کرده بوده‌اند، درین باره که چرا امامت را در تمامی فرزندان حَسَنَیْن - علیهما السّلام - عمومیت داده‌اند، از این ایشان دلیل می‌خواهد؛ چه، بر بنیاد مبانی ایشان و بر بنیاد مبانی ما، لزوم نص بر امامت هر امام - خواه نصّ خفی و خواه نصّ جلی -، مفروض است؛ پس هر گاه کسی در مقام اثبات امامت در حقّ کسی یا کسانی بوده باشد، از دلیل بر آن ناگزیر خواهد بود.

شیخ مفید پس از بازپرداختن از مباحثه با جارودیّه، (مانند آن) پرسش را دربارهٔ دلیل اختصاص امامت به فرزندان حسین - علیه السّلام - و بس، برای خود مطرح داشته است. (چرا که بسنده نمی‌بیند به جرح و تضعیف مدّعی مخاطبان جارودی خویش دست یازد و سستی و نادرستی آن را فراماید. این گام نخستین است که شیخ برداشته ولی به آن اکتفا نکرده است. شرط تحقیق و منطق اثبات باورهای دینی مستلزم آنست که شیخ پس از فراهم نمودن نادرستی باور طرف مقابل، بر درستی باور خویش اقامهٔ دلیل کند. نادرستی عقیدهٔ دیگران، تنها نادرستی عقیدهٔ دیگران است، و لزوماً به معنای درستی عقیدهٔ ما نیست. شیخ مفید که بدین نکته مُتَفَقِّطَن بوده و حتی بدان اشاره و تنبیه نیز کرده<sup>۱۵</sup> در المسائل الجارودیّه گام دوم را نیز برداشته و پس از تنبیه به لغزش جارودیان در ایستار عقیدتی خویش، به اثبات ایستار امامیه پرداخته است).

وی گفته است: پیش از تعیین امام باید به اصول لازم در بحث امامت بپردازیم، تا بتوانیم این اصول را در حق پیشوایانی که امامت ایشان مفروض است بسنجیم. (چه، تا وقتی صفات و ویژگیهای اصلی امام معلوم نشده باشد، مصداق آن صفات و ویژگیها را نمی‌توان شناخت و شناسانید. پس، معرفی امامان، فرع تعیین اصول است).<sup>۱۶</sup> اصول یاده شده عبارتند از:

۱. اعتقاد به وجوب وجود امام در هر زمان.
- که درین باره به قاعدهٔ لُطْف استدلال نموده است.

۲. عصمت > مصونیت از سهو و نسیان <.  
که در این باره به عقل استدلال کرده است.

۳. علم.

که در این باره استدلال نموده است که اگر امام عالمترین مردمان نباشد هر آینه به امامی دیگر محتاج خواهد بود.

> ناگفته پیداست این علم که شرط امامت و از لوازم آن است، علم به همه معلومات ممکن و جمیع بودنیها نیست. شیخ مفید خود این علم را به نحو مقید و مشخص مورد تصریح قرار داده است: «علم به همه آنچه امت در باب احکام بدان حاجت داشته باشد».<sup>۱۷</sup>

این تقیید وی با آنچه در دیگر آثارش و از جمله در *أوائل المقالات*<sup>۱۸</sup> گفته - و نمونه را: نهران دانی را شرط و لازمه امامت ندانسته است - سازگار می نماید <.

۴. برتری بر زیردستان.

چرا که مُقَدِّم داشتن «مفضول» بر «فاضل» قبیح است.<sup>۱۹</sup> هرگاه این اصول ثابت گردید و از دیدگاه علمی حصول یافت، تمییز امام از زیردستانش لازم می آید؛ و راه شناخت او:

یا معجزه است.

یا نص است.

> به تصریح شیخ مفید همانسان که در شناخت نبی و رسول نیز یا باید نص پیامبر پیشین در اختیار می بود و یا معجزه ای که نشان نبوت الهی شخص مدعی نبوت باشد، در امر امامت نیز یا باید نص شخص صادقی که از جانب خداوند خبر می دهد در کار باشد و یا معجزه ای که خرق عادت کند.<sup>۲۰</sup>

شیخ مفید تأکید کرده که نص بر امامان دوازده گانه - علیهم السلام - باجمال و تفصیل، نزد امامیه موجود است؛ همچنان که روایات صدور معجزات از امامان - علیهم السلام - به طرق کثیر و واضح نزد امامیه، مُتَضَافِر است.

اگر کسی بر استدلال بدین روایات بدین اعتبار اعتراض نماید که این روایات اخبار احاد به شمار می روند و مشهور یا متواتر نیستند تا بدانها حجّت بر غیر امامیه تمام شود، پاسخ شیخ مفید این است که: خبر واحد بودن این روایات مادام که به ادله عقلی تکیه و استناد داشته باشند و مادام که یگانه برونشده باشند که اصول پیشگفته امامت بر آنها

منطبق آید و انحصاراً از این رهگذر بتوان از عهده واجب مهمی چون تعیین امام بدر آمد، آری، با این تفصیل، خبر واحد بودن، آنها را از حجیت نمی‌اندازد.

از آنچه شیخ مفید - قدس سره - در اواخر این بحث به قلم آورده، علی‌رغم ایجاز در عبارات - که ای بسا راه برداشتهای ناهمسان را هموار سازد - چنین به نظر می‌رسد که به عقیده او، عدم تواتر نصوص امامت، اگرچه به خودی خود یقین‌بخش بودن خود نص را مختل می‌سازد، به کاشفیت آنها از کیستی امامان - علیهم السلام - لطمه‌ای نمی‌زند. چرا که هرچند نصوص، خبر واحد (/ خبر غیر متواتر) به شمار آیند، شواهد بیرونی ضعف آنها را در زمینه نتیجه‌بخشی و یقین‌آوری بر طرف می‌سازد. به عبارت دیگر، در دیگر نامداران امت اسلام و کسانی که مدعی امامت بوده‌اند، «جمع این نصوص - ولو غیر متواتر - و شرائط» به چشم نمی‌خورد. اتفاق دانشوران امت بر این است که مجموع چنین اوصاف و نصوصی در دیگر کسانی که درباره‌شان احتمال امامت رفته باشد وجود نداشته و ندارد. زین رو، همین که دلائل عقلی، آن اوصاف را اقتضا و مطرح سازند، و ملاحظه شود که این بزرگواران متصف بدان اوصاف هستند - و چنین مطلبی را هر ناظر منصف لاقلاً در مقایسه با دیگر کسانی که احتمال امامتشان رفته تأیید می‌کند - و آنگاه نصوص دلالتگر بر امامت نیز - ولو به نحو غیر متواتر - در حق ایشان رسیده باشد، پیشوائی ائمه اثنا عشر - علیهم السلام - دیگر محل تردید واقع نمی‌گردد.<sup>۲۱</sup>

یکی از نکات پراهمیتی که شیخ مفید در المسائل الجارودیه مطرح می‌سازد، اشارت بدانست که نص امامت هر یک از پیشوایان، لزوماً در زمان امام پیشین همه‌گیر و زبانزد همه جامعه شیعه نبوده است، بلکه ای بسا موثقان و افرادی ویژه بر بعض نصوص مطلع بوده‌اند و بس.

شیخ مفید این معنا را بدینسان به قلم نیاورده است، لیک از فحوای کلام او می‌توان چنین برداشتی نمود.

شیخ می‌گوید که ما قطع و یقین نداریم حسنیانی که قیام کرده‌اند و مدعی امامت شده‌اند، از این که امامت شخصی جز ایشان منصوص است آگاه بوده و در این باره طریق عناد پیموده باشند.<sup>۲۲</sup>

شیخ مفید همین اندازه به مناسبت بحث خود درباره ادعای امامت توسط برخی از حسنیان، اشاره کرده است و گذشته؛ لیک لازمه سخن او همانست که گفته شد.



واقع تاریخی نیز با چنین برداشتی سازگار است، نه با تلقی برخی از معاصران ما که گوئی می‌پندارند امامت منصوص یکایک ائمه - علیهم السّلام - از برای همه شیعیان آن عصر مشهود و مشهور و در ضمن نصوص مسموع بوده و زین رو جز مُعاندان در این باره توقّف نکرده‌اند.

شادروان آیة‌الله میرزا محمد اشراقی معروف به ارباب (۱۲۷۳-۱۳۴۱ ه.ق) - قدّس الله سرّه - در کتاب گرانمایه الاربعین الحسینیة می‌نویسد:

... عقاید اسلامیّه در اوّل ظهور نبوت به طور اجمال بوده و تدریجاً مبسوط و مبین شده، بلکه بعض مطالب از قبیل اسرار بوده که عامّه بر تفصیل آن مطلع نبودند، از جمله امر امامت و وصایت پیغمبر که همین اندازه مرکوز در اذهان بوده که ولات امر، امیرالمؤمنین و اولاد امجاد او هستند، یا آن‌که ائمه هدایت باید قرشی باشند، یا اسباب نجات تمسک به قرآن و عترت است، یا آن‌که عدد ائمه هادیه، دوازده تن است. اما شرح خصوصیات اسماء و اشخاص ایشان، داخل در اسرار مخفیّه و علوم مکتومه بوده که خواصّ شیعه می‌دانستند، و بسیار بود که در وفات بعض از ائمه طاهرین تحیری پیدا می‌شد برای عامّه از ضعفای شیعه، یا به تجسس و قراین، و یا به شهادت، مطلع بر امام زمان می‌شدند... همچنین امر مهدی و قائم آل محمد (ص) در میانه اهل اسلام اجمالاً معین بود که قائم موعود از اولاد امیرالمؤمنین و ذریّه فاطمه است و مالک شرق و غرب عالم شود و زمین را پر از عدل و داد نماید و رفع جور و ظلم نماید، اما خصوصیات شخص و زمان را نمی‌دانستند و از اسرار اهل بیت بود و در حقّ هر یک از ائمه طاهرین یا علویین که به سیف خارج می‌شد / قیام مسلحانه می‌کرد، احتمال می‌دادند که قائم و مهدی باشد و مکرراً از بعد از علی بن الحسین (ع) این سؤال را از ائمه می‌نمودند که شما قائم هستید؟...<sup>۲۳</sup>

همو می‌نویسد:

... مقصد امامت و خلافت رسول از اسرار مخفیّه بوده و هر امامی در زمان خود به اصحاب سرّ و حافظین حدود، شخص امام را می‌نمودند، لیکن به حسب ظاهر در نظر عامّه شیعه، امامت مثل وصایت می‌نموده و گمان اهل ظاهر این بوده که همه اولاد ائمه قابل این منصب عظیم هستند. به این سبب، در زمان فوت هر امامی، شیعه محتاج بوده که سؤال کند که قائم مقام و وصی امام ماضی کیست و کدامیک از اولاد خود را وصی نموده؟ و تا به براهین واضحه ثابت و

معین نمی‌شده، تصدیق به امامت کسی نمی‌کردند، اگرچه به حسب واقع خواص شیعه و حاملین اسرار ائمه می‌دانستند که امامت در اشخاص معینه‌ای است، و از زمان رسول خدا (ص) معلوم بوده برای خواص، چنانچه «حدیث جابر» و «لوح» گواه صدق این معنی است...<sup>۲۴</sup>

شیخ مفید، آنسان که از چنوی بیوسیده است، به این باریکیها تفتن داشته و تنبه داده و نگارش‌های کلامی او از چنین باریک‌بینی‌ها سرشار است.

... پُر دور نیفتیم....

شیخ مفید مجموع آنچه را که در رساله المسائل الجارودیة مجال طرح داده شده‌ای از مطالب مبسوطی می‌شمارد که در «دیگر کتابها و امالی خود» در باب امامت آورده و در آنها در باب امامت باستقصا سخن گفته است.<sup>۲۵</sup>

به نظر نمی‌رسد در اینجا مراد شیخ از «امالی» همان کتاب متداول و معروف وی باشد که به عنوان امالی شیخ مفید می‌شناسیم. این امالی حدیثنامه است و از سنخ امالی حدیثی پیشینیان است. گمان می‌رود مراد شیخ رسائل و احتجاجات کلامی باشد که به نحو املاء بر دیگری القا می‌کرده است. در همین آثار کلامی موجود شیخ مفید، نگارش‌هایی هست که به نظر می‌رسد به صورت املاء کتابت یافته و توسط شریف مرتضی یا دیگری از افادات علمی شیخ به قلم آورده شده است).

وانگهی، آنچه شیخ مفید در این کتاب مطرح ساخته است، با همه قوت و جدیتش، چیزی نیست که ما را به دوری و کناره‌گیری از زیدیان جارودی که در بسیاری از اصول عقائدی و فروع فقهی با ایشان همداستان‌ایم فراخواند. اگرچه در پاره‌ای از مواضع اختلاف داریم، اختلاف دیدگاه در جایی که انگیزه‌های مودت و الفت بیش از موارد اختلاف و افتراق است، به دوستی و دوستداری لطمه‌ای نمی‌زند.<sup>۲۶</sup>

از همین روی می‌بینیم که شیخ مفید، علی‌رغم آنکه در مقام بحث و مناظره در کار القاء حجّت و دلیل است، کسانی از پیشوایان زیدیّه را که در حقّ خویش مدّعی امامت شده‌اند، خواه از فرزندان امام حسن - علیه السلام - و خواه از فرزندان امام حسین - علیه السلام - بزرگ می‌دارد؛ از جهادشان دفاع می‌کند و جهودشان را ارج می‌نهد؛ دلاوری‌هایشان را تبجیل و پیکارگری‌هایشان را تقدیس می‌نماید و به ستایش جانفشانی‌های ایشان می‌پردازد که تا مرز درافتادن به خطرهای سترگ پیش رفتند و جام مرگ نوشیدند و در درازنای تاریخ زیر تازیانه‌های فرمانروایان ستمکار و کژرو ستهنده‌وار پایداری کردند.

این بروشنی نمودار احترام و تبجیلی است که طائفه امامیه - از روزگار شیخ مفید - نسبت به طائفه جارودیّه و پیشوایان آن در دل می‌داشته‌اند زیرا این طائفه را با خود در یک خط می‌دیده و در بسیاری از باورها و اندیشه‌ها و شیوه پیکار و جهاد<sup>۲۷</sup> با ایشان هنباز بوده‌اند.

خبرهای واحدی نیز که گاه می‌بینیم که بر حمله به زیدیه و برخی از سرشناسان ایشان اشمال دارد،<sup>۲۸</sup> بناگزیب باید به فرقه‌های زیدی غیر جارودی منصرف شمرد - که بیشترینه‌شان نیز از بین رفته‌اند و - در مسائل مهم، نه با امامیه همداستانی دارند نه با جارودیّه.

آنان کسانی بودند که با دشمنان آل محمد (ص) دوستی پیشه کردند و در ستم ایشان هنباز شدند. با آنکه مدعی حبّ آل محمد (ص) و پیروی ایشان بودند، زید شهید - علیه السلام - را تنها و بی‌یاور وانهادند. گروهی از ایشان در برابر امامان شیعه، چون امام سجّاد و امام باقر و امام صادق و امام کاظم - علیهم السلام -، ایستاری خصمانه و دشمنانه اتخاذ کردند و به دست‌آویز دفاع از پیشوایان زیدیه، به آزار و زشتگوئی در حقّ امامان - علیهم السلام - دست یازیدند؛ حال آنکه دوستی پیشوایان زیدیه، مستلزم برائت جستن از امامان شیعه نیست؛ چنان که وارونه این نیز نیست.

نکوهش در حقّ طوائفی از زیدیه، چونان بُتریّه و صالحیه<sup>۲۹</sup> و جریریّه<sup>۳۰</sup> و دیگر کین‌توزان منحرف از جاده صواب در روش و کُنش، که از جارودیّه دوراند و حتی از سوی نیکمردان زیدی و عالمانه ایشان مطرود گردیده‌اند.

دور نیز نیست که برخی دست‌ان بزمند، برای نفاق افکنی و جدائی اندازی میان پیروان آل محمد - یعنی امامیه و زیدیه - در کوشش آمده و احادیثی غرض‌آلود را در صفوف هر دو طرف بر ساخته و پرداخته و نشر و ترویج کرده باشند، همچنان که درباره لقب اهانت‌آمیز «رافضه» که در حقّ امامیه بر زبان رانند، چنین شایع کردند که امامیه زید - علیه السلام - را «رَفُض» (/ طَرَد و رد) کرده‌اند > و از این‌رو «رافضه» خوانده می‌شوند ><sup>۳۱</sup> حال آنکه شیعیان - خواه امامیه و خواه جارودیّه - مودت اهل بیت - علیهم السلام - همسو و همداستان‌اند، خواه مودت کسانی از اهل بیت که «امام» خوانده شده‌اند و خواه آنان که امام خوانده نشده‌اند؛ و به طرد و ردّ کسانی می‌پردازند که بستم بر منصب خلافت و امامت چیرگی جسته و از این خاندان نبوده‌اند.<sup>۳۲</sup>

به هر روی، تاریخ خود را تکرار می‌کند و ما امروز شاهدیم که حملات بر تشیع - به

طور عام - متمرکز گردیده است، خواه تشیع امامی و خواه تشیع زیدی، با مذاهب و فرقه‌های گوناگونش -؛ همگی آماج حمله دشمنان اهل بیت - علیهم السلام - اند. وانگهی، منطق و خرد و فرزاندگی، همانسان که مؤمن را به جستجو و حق جوئی و تصحیح عقیده فرا می‌خواند، امروز به ترک اختلاف و جدائی دعوت می‌کند و به اتخاذ ایستاری یگانه در یک صف و همداستانی بر مبانی مشترک و تأکید بر باورهای همگرائی آفرین که محور آن اسلام و مرکز آن ولاء و حب آل محمد - علیهم السلام - است، فرا می‌خواند.

آنک، «مهدی منتظر» که امت اسلام برو همداستان‌اند و حدیث او در میان اعلام متواتر گردیده، و با آنکه از آل محمد و از زاد و رود علی و فاطمه است، سترگ‌ترین نقطه‌ای است که امت اسلام بر گرد آن اجتماع می‌کند و زیر پرچم او که داد و نیکوئی و مسلمانی می‌گسترده می‌آید.<sup>۳۳</sup>

سخن فرجامین، این که این رساله که یکی از گنجینه‌های میراث شیخ مفید است، از مزایائی ویژه برخوردار است که به شیخ مفید اختصاص دارند و بر گوشه‌هایی از اندیشه و شیوه او پرتو می‌افکنند. آن مزایا، عبارتند از:

۱. در این رساله - چنان که اشاره کردیم - در میان فرقه‌های زیدی، بحث، تنها با فرقه جارودیّه است، نه دیگران، و از همین روئی، رساله، نام المسائل الجارودیّه گرفته است.

«چون راهبرد بنیادین رساله، پاسخ گفتن به پرسشها و اشکالات جارودیّه بر امامیه در نحوه شناخت امام است، شیخ مفید غالب مطالب رساله را در قالب پرسش و پاسخ و گفت و گو پرداخته است. سخن جارودیان را از زبان ایشان بیان کرده، از جانب امامیه پاسخ گفته، باز از سوی جارودیّه اشکال کرده، و دوباره از جانب امامیان رفع اشکال نموده و به همین نحو بحث را پیش برده است.

با ابتکاری که شیخ مفید در اختیار این شیوه به خرج داده، هم رساله خواندنی تر شده است و هم سودمندتر. خواننده از رهگذر این «بگومگو»ها و «ان قلت» و «قلت»های طرفین به ظرائف و دقائق مدعیات و پاسخها تنبّه می‌یابد و بزنگاه هر سخن و نقطه آسیب پذیری یا سوء تعبیر پذیری هر قول و مدعا را می‌تواند ببیند و بشناسد.

ای بسا این شیوه نگارش نوعی آماده سازی متکلمان جوان امامی را نیز در ضمن اهداف خود گنجانیده باشد. بطبع این متکلمان از طریق مطالعه چنین رساله‌هایی مستعد

حضور در عرصه مناظرات و مجادلات کلامی می توانستند شد که در آن روزگار رونق و ضرورت بسیار داشت. به عبارت دیگر، چنین رساله های کلامی در واقع درسنامه مناظره و احتجاج نیز بود.<sup>۳۴</sup>

۲. در کلام شیخ مفید، مصطلح «الشَّیْعَةُ العَلَوِیَّةُ» (/ شیعیان علوی) به کار رفته است و این نشان می دهد که واژه «الشَّیْعَةُ» به طور مطلق، جز معنای لغوی اش را - که همان دوستدار و پیرو باشد - نمی رساند، ولی به اعتبار آنچه این واژه بدان اضافه یا وصف شود گروهی معین را فرا می نماید. گروهی که پیرو خاندانی مشخص باشند، «شیعه» ی آن خاندان خوانده می شوند، مانند: «شیعه آل ابی طالب»<sup>۳۵</sup> و «شیعه بنی عبّاس»<sup>۳۶</sup> و «شیعه آل ابی سفیان»<sup>۳۷</sup> و مانند آن.<sup>۳۸</sup> از همین رهگذر، صفت «شیعی» به طور مطلق بر برخی از دوستداران و پیروان بنی عبّاس اطلاق گردیده است.<sup>۳۹</sup>

البته در عصر حاضر واژه «شیعه» بر گروهی اطلاق می شود که دوستدار و پیرو اهل بیت - علیهم السّلام - و به امامت ایشان باورمندند.  
> تعبیر «الشَّیْعَةُ العَلَوِیَّةُ» در عبارت شیخ مفید، به نحو اعمّ از امامیه و جارودیه به کار رفته است و هر دو گروه را دربر می گیرد.<sup>۴۰</sup>

۳. در این رساله به حدیث لوح استدلال شده است؛ همان «لوح» که پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - به دخترش، فاطمه زهراء - علیها السّلام -، سپرد و در آن نامه های امامان - علیهم السّلام - که از زاد و رود وی بودند، آمده بود.  
> شیخ مفید، ماجرای لوح (/ «قِصَّةُ اللّوْحِ»<sup>۴۱</sup>) را مورد اشاره و استشهاد قرار می دهد و با عبارت خویش (/ «وَرَدَتِ الْأَخْبَارُ بِقِصَّةِ اللّوْحِ»<sup>۴۲</sup>) تصریح می کند که این ماجرا در چند حدیث به او رسیده است.

اهمّیت این مطلب در آنجاست که هم اکنون نیز در میراث مأثور شیعه، ماجرای لوح در بیش از یک حدیث دستیاب می گردد که در اجمال و تفصیل همسان نیستند.<sup>۴۳</sup>  
شیخ مفید مجمل رخداد را مورد اشاره قرار می دهد:

آن لوح که خداوند بر پیامبرش - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - فرو فرستاد و آن حضرت آن را به فاطمه - علیها السّلام - داد و در آن نامه های امامان از فرزندان حسین - علیه السّلام - و نصّ بر امامتشان تا به آخرین ایشان به کلامی صریح ذکر شده بود.<sup>۴۴</sup>

آنچه شیخ یاد می کند قدر متیقن مناقشه ناپذیر حدیث لوح است.<sup>۴۵</sup>

۴. در این رساله به گمراهی پیشوایان زیدی که مدعی امامت گردیدند حکم نشده است؛ بلکه بوارونه آن شیخ مفید اظهاراتی کرده است که نشان می‌دهد:

بدیشان مهر می‌ورزیم و بر ایشان دل می‌سوزانیم و در حق ایشان امید بسته‌ایم؛ زیرا (ای بسا) دست‌یازیشان بدان امر از برای یاری دین بوده است، و قتل و رنجائی که بدیشان رسیده فرو پوشنده لغزشی باشد که در مدعیای خویش کرده‌اند و ایشان را ثمر دهد.

۵. سخن شیخ در این باره که بعضی اصحاب ما عقیده قطعی دارند که همه فرزندان حضرت فاطمه - علیها السلام - بهشتی‌اند.

> شیخ مفید تصریح می‌کند که بعضی امامیه در زمان او چنین عقیده‌ای دارند و به اعتقاد ایشان زاد و رود حضرت زهرا - سلام الله علیها - پیش از آن‌که از دنیا روند در باب آنچه میان خدا و ایشان است [یعنی هر نافرمانی و معصیتی که در محضر خداوند مرتکب شده باشند] حتماً توبه خواهند کرد. هرچند دیگر بندگان خدا از توبه ایشان آگاه نگردند < ۴۶.

۶. شیخ مفید این را که «جمهور (عامه) در باب حکم به گمراهی صحابه بر ما تشیع می‌کنند» تقبیح کرده است؛ و این نشان می‌دهد که این تهمت از دیرباز بر ضد شیعیان اهل بیت - علیهم السلام - در جریان بوده است.

> مفید - رضوان الله علیه - کسانی را که در خلافت بر امیر مؤمنان علی - علیه السلام - تقدّم جستند و به غضب خلافت دست یازیدند مورد انتقاد جدی قرار می‌دهد و البته حمل و تفسیر این ایستار کلامی را به عداوت با اصحاب رسول خدا - صلی الله علیه و آله و طعن در اسلام - انسان که به قول وی، «ناصبیان» ادعا کرده‌اند - ناروا می‌شمرد. ۴۷  
امروز نیز چونان روزگار شیخ مفید، متعصبان تندرو، تأمل انتقادی در کردار صحابیانی را که از در مخالفت با وصایای نبوی و خاندان وحی - علیهم السلام - در آمدند تحریم می‌کنند و شیعه را از باب گشایش در چنین ژرف‌اندیشی‌ها و حقیقت‌بینی‌ها متهم می‌سازند که دشمن «سلف صالح» است! و طعن در اسلام و پیشتازان آن می‌کند!! و ...!!! <

۷. استناد به اخبار آحاد هرگاه به دلائل عقلی مقرون باشد زیانی ندارد.

۸. از بدیع‌ترین محتویات این رساله مطلبی است که در استدلال شیخ به «حدیث ثقلین» آمده و می‌نماید که حدیث یاد شده:

الف) دلالت دارد بر آنکه عترت، برترینان خاندان پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهَ سَاند؛  
 آنگاه افضلیت امامان ما - عَلَيْهِمُ السَّلَام - با ادله جداگانه ثابت شده است.  
 ب) دلالت دارد بر همدوشی «کتاب خدا» با عترت که دلالتگرست «بر عصمت»؛ و  
 البته عصمت امامان - عَلَيْهِمُ السَّلَام - با ادله جداگانه نیز ثابت گردیده است.  
 > شیخ مفید توضیح می دهد که:

واژه «عترت» در حدیث ثقلین، به خودی خود، مدّعی جارودیان را در انحصار امامت به حَسَنیان و حُسَینیان ثابت نمی کند کما این که مدّعی امامیه را نیز در جریان یافتن امامت در شاخه حسینی و بس، ثابت نمی نماید. چه، از نظر لغوی جمیع بنی هاشم - با قیدی که خواهد آمد - «عترت» و اهل بیت پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - به شمار می توانند آمد و «عترت» در لغت منحصر در زاد و رود آن حضرت نیست. وانگهی اگر «عترت» منحصر به زاد و رود بود، امیر مؤمنان - علیه السَّلَام - که هم به عقیده امامیان و هم به عقیده جارودیان سرور و افضل ائمه است، جزو «عترت» نمی بود!! امامیه حدیث ثقلین را حجت می دانند ولی برخلاف جارودیان، دائرة شمول دلالت لغوی «عترت» را مُستمسک عقیده خود در امامت نمی سازند. «عترت» شخص، همانگونه که از واژه آن مفهوم می شود، «بزرگان و برجستگان خاندان و صاحب فضیلتان و زبندگان خانواده»ی اویند. برتری و فضل یکایک ائمه اثناعشر - عَلَيْهِمُ السَّلَام - در زمان خود و بر دیگر اعضای خاندان نبوت، به ادله ای غیر از حدیث ثقلین، برای امامیه ثابت گردیده است و از اینجا معلوم شده «عترت» پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - که در میان امت باز نهاده شده و تمسک به آن در کنار قرآن مایه رهائی از گمراهی است، ائمه - عَلَيْهِمُ السَّلَام - اند. از دیگر سو، بنابر حدیث ثقلین، «عترت» از «قرآن» جدائی ندارند و این لازم می آرد که «عترت» از گناهان معصوم و از سهو و نسیان مصون باشند؛ چه اگر سهو در احکام یا عصیان از ایشان در وجود آید، به مقتضای برهان، از قرآن مفارقت می کنند. باری، چون عصمت امیر مؤمنان و امامان زاد و رود او نزد امامیه به ثبوت رسیده است، روشن می گردد که مراد از آن «عترت» که در میان امت باز نهاده شده است، همین ائمه اثناعشر - عَلَيْهِمُ السَّلَام - اند؛ و این امر از بن در کیش جارودیان نیست، چه، آنان عصمت را شرط لازم امامت نمی دانند.<sup>۴۸</sup>

بدین سان، شیخ مفید، هم حدیث ثقلین را بر می شکافد و بر می رسد، و هم سازگاری آن را با کیش امامیه و ناسازگاری آن را با کیش جارودیّه فرا می نماید.

\*

از المسائل الجارودیة شیخ مفید دو چاپ در اختیار ماست:  
 یکی، طبع نجف اشرف که در ضمن مجموعه‌ای از مؤلفات شیخ مفید به چاپ رسیده  
 است، و دیگری چاپ کنگره هزاره شیخ مفید که با تحقیق و پیشگفتار شادروان استاد  
 شیخ محمد کاظم مدیر شانه‌چی ساماندهی شده.  
 هرچند نسخه ویراسته مرحوم مدیر شانه‌چی با بهره‌وری از سه دستنوشته این رساله  
 که یکی از آنها برآستی کهنه است، تصحیح و آماده‌سازی گردیده، هنوز ابهاماتی  
 زدودنی و گرهائی گشودنی در متن رساله هست که پاره‌ای از حواشی خود مصحح  
 فقید نیز به وجود آنها گواهی می‌دهد.  
 جای آنست این رساله بار دیگر با امعان نظر و تفحص و تتبع بیشتر به زیور تحقیق و  
 تصحیح آراسته شود. ایدون باد! <

#### پی‌نوشت‌ها

- \* این گفتار ترجمه و تحریر فصلی است از نظرات فی تراث الشیخ المفید (قم: ۱۴۱۴ ه.ق). افزونه‌های  
 ترجمان، درون قلاب شکسته < > قرار گرفته است.
۱. این نصوص را در کتاب بشاره المصطفی لشعبة المرتضی طبری و در کتاب علی و الشیعه شیخ نجم‌الدین  
 عسکری که هر دو مطبوع‌اند، بخوانید.
  ۲. <در این نظریه، پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - اوصاف و ویژگیهای شخص مورد نظرش برای وصایت را  
 یاد فرموده، امیر مؤمنان علی - عَلَيْهِ السَّلَام - تنها مصداق این اوصاف بوده است؛ و عامه مردمان از این  
 بابت که این اوصاف را بدرستی برنرسیده و بجد به طلب آن موصوف، برنیامده‌اند، مقصّراند.  
 نگر: بحوث فی الملل و النحل آیه الله سبحانی، ۴۷۲/۷ و ۴۷۳.>
  ۳. <این اعتقاد اگرچه معمولاً به جمهور زیدیان نسبت داده می‌شود، در بعض گروههای زیدی بدین صورت  
 و قوت نبوده و بیشتر راجع به جارودیان ایشان است.  
 سنح: بحوث فی الملل و النحل آیه الله سبحانی، ۴۷۲/۷ و ۴۷۳.>  
 باری، همین اعتقاد به نصّ خفی، یعنی اعتقاد به ابهام نص و موقوف بودن فهم و کشف معانی آن به کاوش  
 و پژوهش، سبب شده است که زیدیان از جهاتی، بیش از امامیان، بتوانند با مسلمانان سنی مذهب  
 همسویی یابند و آنان را در قائل نشدن به خلافت ائمه منصوص اهل بیت - عَلَيْهِمُ السَّلَام - معذور شمارند.  
 چه، از این منظر، جرم صحابیان و مسلمانان متقدمی که از نصوص تخلف کرده بودند، کاهش می‌یافت.  
 در این باره، نگر: فرقه‌های اسلامی، ویلفرد مادلونگ، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.  
 همچنین از برای تأمل و تدقیق بیشتر حول پُرسمان «نصّ خفی»، نگر: الزیدیه و الإمامیه جنباً إلى جنب،  
 ص ۸۰.>



۴. <بَطْنَع، ممکن است این اوصاف و شرائط در بیش از یک پیشوا فراهم آید. نظریه پردازان زیدی، قیام دو امام را که جامع چنین شرائط و اوصاف باشند، در دو ناحیه مختلف، روا شمرده و هر دو را واجب الطّاعه دانسته‌اند.

نگر: المسائل الجارودیه، تحقیق مدیر شانه‌چی، ص ۱۲؛ و تاریخ مذاهب اسلامی، محمد أبوزهره، ص ۷۹. پیدائی این نظریه، بیشک، از تعارضات واقعی که در عرصه شورشها و تحرّکات مدّعیان امامت در کیش زیدی رخ می‌داده است، رنگ و اثر پذیرفته؛ و البتّه کار به همینجا نیز ختم نشده، بلکه در موارد متعدّد به کشاکش مدّعیان امامت در یک ناحیه انجامیده است.

از برای آگاهی بیشتر نگر: الزّیّدیه و الإمامیه جنباً الی جنب، ص ۸۲ و ۸۳. باری، نگره نظامی و سیاسی حاکم بر امر امامت و مشروعیت آن، در اندیشه زیدی، از دیرباز به نوعی بی‌ثباتی سیاسی - عقیدتی در جامعه زیدیان انجامیده است.

برای تأمل بیشتر، نگر: الزّیّدیه و الإمامیه جنباً الی جنب، ص ۸۱ و ۸۲.

۵. <درباره انقسامات داخلی کیش زیدی و چگونگی فزایش آن، نگر:

المسائل الجارودیه، تحقیق مدیر شانه‌چی، ص ۱۴.

۶. <جه زعم ایشان، هرچند علی - علیه السّلام -، پس از رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -، برترین مردمان و سزاوارترین ایشان به امامت بوده است، بیعت ابوبکر و عمر نیز خطا نبوده، زیرا که - به پندار ایشان - علی - علیه السّلام - به منزله مردی صاحب حق که حقّ خود را واگذارد و از آن درگذرد، کار را به آن دو وانهاده است.

این جماعت به کفر کسی که با علی - علیه السّلام - کارزار در پیوندند گواهی می‌دادند و عثمان و طلحه و زبیر و عائشه را مبعوض می‌داشتند.

نگر: المسائل الجارودیه، تحقیق شادروان مدیر شانه‌چی، ص ۱۰ و ۱۱؛ و قاموس الزّجّال تُستری، ط. مؤسسه النّشر الإسلامی، ۵۶۴/۸.

۷. <در صحاح و قاموس آمده است که مغیره بن سعید را لقب «أبتر» بود و از این رو یاران او «بتریه» خوانده شدند.

علامه نقّاد بصیر، مرحوم شیخ محمد تقی شوشتری - اعلی الله مقامه - این گزارش را از اشتباهات صحاح و قاموس قلم می‌دهد و خاطر نشان می‌کند که این یاران مغیره، به اتفاق خاصّه و عامّه، «مغیره» خوانده می‌شدند و اما «بتریه» یاران کثیر نوّ و حسن بن صالح بن حیّ و جماعتی دیگر بودند که ولایت ابوبکر و عمر را به ولایت علی - علیه السّلام - درآمیختند و از دشمنان ابوبکر و عمر بیزاری می‌جستند. زید بن علی - علیهما السّلام - ایشان را «بتریه» خواند زیرا لازمه سخن ایشان تبرّی از حضرت فاطمه زهرا - علیها السّلام - بود؛ چرا که آن حضرت بنا بر آنچه مورد اتفاق است با ابوبکر و عمر خصومت داشت و در حالی درگذشت که بر آنان خشمگین بود.

نگر: قاموس الزّجّال، ط. مؤسسه النّشر الإسلامی، ۱۹۳/۱۰ و ۵۶۴/۸.

از برای خوانشهای گوناگون از واژه «بتریه»، نگر: فرهنگ فرق اسلامی، دکتر محمد جواد مشکور، ص ۹ و ۱۱.

- بنا به قولی، «أبتر»، لقب کثیر بوده است. سنح: المسائل الجارودیة، تحقیق مدیر شانه‌چی، ص ۱۴. درباره کثیر نواء همچنین، نگر: الأسرار فیما کئی و عوف به الأشرار، عبدالامیر الفاطمی التّجفی، ۱۷۰/۲، و ۱۹۶/۴ و ۱۹۷.
۸. > ابوالجارود زیاد بن منذر همدانی خرفی، مردی نابینا از فضلی شیعی کوفه و رهبر شاخه جارودی تشیع زیدی بود. وی در روزگار امام باقر - علیه السلام - از شاگردان آن حضرت بود و پس از درگذشت آن حضرت به جنبش زیدیان پیوست و راهش را از پیروان امام صادق - علیه السلام - جدا کرد. ذهبی در تاریخ الاسلام او را در میان کسانی که بین سالهای ۱۴۰ و ۱۵۰ ه.ق درگذشته‌اند یاد می‌کند. بخاری نیز در تاریخ اوسط ابوالجارود را از درگذشتگان میان سالهای ۱۵۱ و ۱۶۰ ه.ق می‌شناساند. از برخی گزارشها مانند آنچه ابن ندیم در فهرست (ط. تجدد، ص ۲۲۶ و ۲۲۷) آورده - و نیز شاید بعضی روایات کثی - برداشت می‌توان کرد که وی در اواخر عمر به انحراف عقیدتی و دینی بس عمیق‌تری دچار شده باشد؛ و ای بسا این که گفته‌اند در اواخر عمر نوشته‌های خود را نابود کرد به همین کژروی بازگردد.
- او اصل حدیثی و همچنین تفسیر قرآن داشته که در اختیار پسینیان وی قرار گرفته و در نگارشهای امامی و غیر امامی از آنها فراوان نقل شده است.
- نکوهشهای سختی از بیان امام صادق - علیه السلام - در حق ابوالجارود در متون نقل شده است. هم شیعیان امامی - البته اغلب ایشان - و هم سنیان او را ضعیف و غیر قابل اعتماد دیده‌اند.
- درباره ابوالجارود، نگر: الفهرست ابن ندیم، ط. تجدد، ص ۲۲۶ و ۲۲۷؛ و: المسائل الجارودیة، تحقیق مدیر شانه‌چی، صص ۱۵-۱۹؛ و: الضعفاء من رجال الحدیث، حسین الساعدی، ۴۶/۲-۵۸؛ و: اصحاب امام صادق - علیه السلام - علی محدث زاده، صص ۲۱۸-۲۲۰؛ و: میراث مکتوب شیعه، مدرّسی طباطبائی، ۱۶۴/۱-۱۶۸؛ و: الأسرار فیما کئی و عوف به الأشرار، عبدالامیر الفاطمی التّجفی، ۳۰۳/۲، ۹۱/۴.
۹. تفصیل این معنا را بخوانید در: حورالعین نشوان حمیری (ص ۱۵۵) و مروج الذهب مسعودی (۱۸۲/۲) و المقالات و الفرق سعد اشعری (ص ۱۸)، و دیگر کتابهای ویژه فرقه‌شناسی و اندیشه‌ها کلامی.
۱۰. > ابوسعید (یا: ابوالحسن) نشوان بن سعید حمیری (درگذشته به ۵۷۳ ه.ق)، از تبار حسان ذی مرائد از شاهان حمیر، مردی قاضی و در زبان و ادب بسیار دان، از اهل شهر «حوث» در شمال صنعاء یمن، بوده است که چندی نیز بر سریر فرمانروائی نشست.
- از آثار اوست، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکّوم (که تا حدودی شبیه است به دائرةالمعارف‌های امروزین)، الحورالعین، خلاصة السيرة الجامعة لعجائب اخبار الملوك التابعة، التبیان فی تفسیر القرآن، التذکرة فی احکام الجواهر و الاعراض.
- نگر: الأعلام زرکلی، ۲۰/۸؛ و: بحوث من الممل و النحل آية الله سبحانه، ۴۰۸/۷-۴۱۰.
۱۱. > سید احمد حجر (فرزند محمد/ متولد به سال ۱۳۴۵ ه.ق) که مدرّس جامع کبیر صنعاء بوده است، در حرم حضرت ابوالفضل - علیه السلام - با نویسنده (استاد جلالی) آشنا گردید و استاد جلالی در روایت حدیث اجازه کتبی از وی مُجازاند. (این اجازه در ثبت الاسانید العوالی مذکور نیست).
۱۲. > الهادی الی الحقّ (یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم حسنی علوی رسی / ۲۲۰-۲۹۸ ه.ق)، از

- پیشوایان زیدی است. در مدینه زاده شد و در «فرع» (در سرزمین حجاز) می‌زیست. مردی فقیه و دانشور و پارسا و دلیر بود و کتابها تصنیف کرد. از آثار او نگارندهای متعدّد برجای مانده است. ابوالعناهیة ی همدانی، از پادشاهان یمن، او را به سرزمین خویش فراخواند. وی قصد آن بلاد کرد و به سال ۲۸۳ ه. ق در روزگار معتضد در صعده فرود آمد. ابوالعناهیة و عشیره‌های وی و برخی قبائل خولان و بنی الحارث بن کعب و بنی عبدالمدان با او بیعت کردند و او را «امیر المؤمنین» خواندند و «الهادی الی الحق» لقب گرفت. او نجران را گشود و مدتی در آنجا اقامت نمود. کارگزاران بنی عباس با وی به پیکار درآمدند ولی پس از پیکارهایی چند پیروز گردید. به سال ۲۸۸ ه. ق صنعاء را تصرف کرد و دائره فرمانروائی‌اش وسعت یافت. هفت سال در مکه به نام او خطبه خواندند و به نامش سکه زدند. علی بن فضل قرمطی در روزگار وی در یمن پدیدار شد و بر بیشترینه بلاد آن سامان چیرگی یافت و به سال ۲۹۸ ه. ق آهنگ کعبه کرد تا کعبه را از میان ببرد، لیک همین پیشوای زیدی به پیکار او شتافت.
- بیشینه پیشوایان زیدیّه که بر یمن فرمانروائی کرده‌اند، از زاد و رود همین پیشوایند. گفته‌اند: او نخستین کسی بود که در یمن به کیش زیدی فراخواند.
- وی در صعده درگذشت و در جامع آنجا به خاک سپارده شد. علی بن محمد بن عبیدالله علوی کتابی دارد در سیره این پیشوا. درباره او، نگر: الاعلام زرکلی، ۱۴۱/۸.
۱۳. در این باره در کتابمان، جهاد الامام السجّاد - علیه السلام - و مافیة من عناصر القوّة و الاعداد، دامن سخن را گسترده‌ایم.
۱۴. <حضور و فعّالیّت حسنیان در مقام پیشوائی زیدیّه - که البتّه در آغاز یک جنبش سیاسی و نظامی بود و وجهه کلامی و فقهی بارزی نداشت - با محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی - علیهما السلام -، ملقب به «نفس زکیّه»، آغاز گردید که به سال ۱۴۵ ه. ق در روزگار منصور، دومین خلیفه عبّاسی، در مدینه شورید و فرزندان و برادرانش در بلاد مختلف، در فراخوانی به پیشوائی او می‌کوشیدند و پس از کشته شدن او و درگیریهائی که میان خلافت عبّاسی و داعیان پیشوائی او پدید آمد، گروهی از زیدی مسلکان که بیشینه شان از زاد و رود امام حسن - علیه السلام - بودند شوریدند. ابوالحسن اشعری در مقالات الاسلامیین بیست و پنج تن از علویانی را که در سرزمینهای گوناگون بر خلیفگان عبّاسی شوریدند و همه کشته شدند، بر شمرده است. پاره‌ای از اخبار بازمانده از حسنیان زیدی مسلک که به زندان و آزار و شکنجه خلیفگان عبّاسی دچار آمدند در تاریخ ثبت گردیده و بس رقّت‌انگیز است.
- نگر: المسائل الجارودیة، تحقیق شادروان مدیر شانه‌چی، صص ۳-۶.
۱۵. <نگر: المسائل الجارودیة، تحقیق مدیر شانه‌چی، صص ۴۳ و ۴۴.
۱۶. <سنج: المسائل الجارودیة، تحقیق مدیر شانه‌چی، صص ۴۴.
۱۷. <نگر: المسائل الجارودیة، تحقیق مدیر شانه‌چی، صص ۴۵.
۱۸. <نگر: اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، تحقیق دکتر مهدی محقق، صص ۲۱.
۱۹. <سنج: المسائل الجارودیة، تحقیق مدیر شانه‌چی، صص ۴۵. برداشت ترجمان از آنچه شیخ مفید در این مقام مجال طرح داده، قدری با برداشت نویسنده محترم، استاد جلالی، متفاوت است.
- به گمان راقم این سطور آنچه شیخ مفید با عبارات خود مطرح ساخته، «برتری» به معنای فراگیر آن - که

قاعده مشهور «قیح تقدیم فاضل بر مفضول» نیز بدان راجع و ناظر است - نیست. آن قاعده بجای خویش درست و مقبول است، لیک شیخ مفید در اینجا برتری دینی و تقوایی را خاطر نشان می‌سازد، چه، وجوب «فضل» امام را بر عموم زیردستان، با قید «در دین و نزد خدا» (نگر: المسائل الجارودیة، تحقیق مدیر شانه‌چ، ص ۴۵) همراه ساخته و در توضیحی نیز که ارائه کرده، همین معنا را برشکافته است. از دیدگاه شیخ مفید بیشترین تعظیم و تکریم دینی در جامعه متوجه «امام» است و از این رو می‌باید امام بلند پایه‌ترین مردمان زمان خود نزد خدا باشد. به تعبیر دیگر - و با توجه به آنکه کرامت نزد خداوند، به «تقوا» است - امام باید «اتقا»ی مردمان باشد.

به هر روی خوانندگان محترم خود می‌توانند المسائل الجارودیة را بر رَسْنَد و درباره این اختلاف برداشت با استقلال داوری کنند.

۲۰. <نگر: المسائل الجارودیة، تحقیق مدیر شانه‌چی، ص ۴۶.>

۲۱. <تحقیق را، نگر: المسائل الجارودیة، تحقیق مدیر شانه‌چی، ص ۴۷.>

۲۲. <نگر: المسائل الجارودیة، تحقیق مدیر شانه‌چی، ص ۳۶.>

۲۳. <الاربعین الحسینیة، ط. اسوه، ص ۶۶ و ۶۷.>

۲۴. <همان، ص ۱۸۰.>

علی الظاهر در مورد برخی از امامان نصّ امامت چندان سرّی بوده است که برخی از برجستگان خاندان نیز از آن اطلاع نداشته‌اند. روایتی صحیح السند (نگر: مدارک الاحکام عاملی، ط. مؤسسه آل‌البت - علیهم السّلام - ۴۷۴/۸؛ و موسوعة احادیث اهل‌البت - علیهم السّلام - الشیخ هادی النجفی، ۲۶۲/۹؛ و معجم رجال‌الحديث آية الله خوئی، ۵۶/۱۷) در کافی شریف (ط. غفّاری، ۳۴۸/۱) هست که لفظ و مضمون آن یا قریب بدان در باره‌ای از متون امامی دیگر نیز یافت می‌شود (نگر: الاحتجاج طبرسی، ط. خراسان، ۴۶/۲ و ۴۷؛ و بصائر الذّرجات صفّار، ط. کوجه باغی، ص ۵۲۲؛ و مختصر بصائر الذّرجات حسن بن سلیمان حلّی، ط. حیدریه‌ی نجف اشرف، ص ۱۴؛ و: دلائل الامامه‌ی طبری، صص ۲۰۶-۲۰۸) و بنابر آن محمّد بن حنفیه - رضی الله عنه - در آغاز کار از نصّ امامت حضرت سجّاد - علیه السّلام - مطلع نبوده است، البتّه اگر به ظاهر روایت تمسک کنیم (نیز سنخ: رجال ترکوا بصمات علی تسلمات التاریخ قزوینی، صص ۱۳۹-۱۴۱) و به تأویل آن دست نیازیم (نگر: شرح اصول الکافی‌ی مازندرانی، ۲۹۰/۶؛ و: مرآة العقول، ۸۶/۴؛ و: مجموعه وفيات الأئمة - علیه السّلام - ط. دارالبلاغه، ص ۱۵۴)؛ چه، در غیر این صورت، روایت، دلالت بدین معنا نخواهد داشت.

۲۵. <نگر: المسائل الجارودیة، تحقیق مدیر شانه‌چی، ص ۴۷.>

۲۶. <عبارتی که نویسنده در متن آورده - یعنی «... اختلاف الرّأی لا یفسد فی الحبّ قضیة» - در اصل، لئی است از یک بیت؛ و آن بیت، به قرار مسموع، از این قرار است:

... أَلَا نَسِي أَنَا شِيعِيٌّ وَ لَيْلِي أَمْوِيَّةٌ      اِخْتِلَافُ الرَّأْيِ لَا يُفْسِدُ فِي الْحُبِّ قَضِيَّةً

بیت از کیست؟ باز به قرار مسموع، از احمد شوقی است؛ هر چند در تصفّح الشّوقیات دستیاب نشد، وزین رو، همچنان کیستی قائل آن بر نگارنده نامعلوم است.

۲۷. <بی‌گفت و گو مراد نویسنده محترم، اصل ایستار جهاد و نهاد عملکرد ستم‌ستیزانه شیعی است، ورنه

روش زیدیان و امامیان در عرصه جهاد - از همان آغاز تعین و انشعاب زیدیّه - بیشک متفاوت بوده است. در حالی که زیدیان از حیث اعتقاد به «نصّ خفی» و پاره‌ای جوانب دیگر، با عامّه اهل تسنن، امکان نزدیکی بیشتر داشته‌اند، به سبب شگردهای شورشی و انقلابی خود، پیوسته برای دستگاه خلافت تهدیدی فوری‌تر از امامیان به شمار می‌رفتند. بنیاد امامت در کیش زیدی، بر شوریدن و انقلاب استقرار یافته بود، و از همین روی نیز زیدیان بیش از امامیان در آستانه توقیف و آزار بودند و به سرزمینهای دور از کانون خلافت چونان خراسان و طبرستان و یمن روی آوردند. (سنج: فرقه‌های اسلامی، ویلفرد مادلونگ، ص ۱۴۱).

تلقی زیدیان از «جهاد» امامان که مفهوم «جهاد» را در قالب مسلحانه‌اش قبول و هضم می‌کرد، باعث می‌شد که پیشوایانی چون حضرت زین العابدین و حضرت صادق - صلوات الله و سلامه علیهما - از دیدگاه زیدی صاحب قیام و دعوت به شمار نیابند. به دیگر سخن، جهاد فرهنگی پیگیر و سازش‌ناپذیر امامان شیعه که جهادی سرخ و خونبار نیز بود و هر از چندگاهی به شهادت امام و یاران زبده او می‌انجامید، آنسان که باید مفهوم زیدیان نیفتاده بود.

طُرفه است که تحولات تمدن بشری و پیدائی جهان مدرن، عمق و اهمیّت جهاد فرهنگی و اندیشگی و مدیریتی امام را بیش از پیش آفتابی کرده و فهم خصوصیات جهادی چنین حرکتی برای امروزیان آسان‌تر و میسرتر است تا معاصران ائمه - علیهم السّلام.

در فهم امروزین و تجارب بشر معاصر، بس ملموس و مجرب است که یک رهبر فکری و زعیم اجتماعی، بدون دستیازی به سلاح، و با نشر اندیشه و سخن خویش راهبر جنبشهای مردمی بزرگ و موجد تحولات انسانی ژرف و شگرفی گردد که سلحشوران عرصه‌های رزم و داروگیر از آن ناتوان‌اند. مفاهیمی چون «جنگ سرد» اگرچه از دوردست تاریخ وجود داشته است، در ادوار اخیر در طبقه‌بندی مفاهیم سیاسی و... به رسمیت شناخته شده. باری امامان شیعه در دوره پس از خمسه طیبیه - علیهم السّلام - اغلب چنان راهبردهایی داشتند؛ بویژه که در گونه‌ای تضییق و حصر سیاسی و احیاناً نظامی و حتی فرهنگی به سر می‌بردند.

تتمیم فائدت را، سنج: الزّیدیّه و الامامیّه جنباً الی جنب، ص ۱۲۶ و ۱۷۳ <.

۲۸. <در جلالت قدر و مقبولیّت خود حضرت زید بن علی بن الحسین - علیهم السلام - در دیدگاه امامیه هیچ جای گفتگو نیست (نگر: الزّیدیّه و الامامیّه جنباً الی جنب، صص ۸۵-۱۱۶؛ و: بحوث فی الملل و التّحلّ آیه‌الله سبحانی، ۱۹۵/۷-۲۰۲ و ۲۱۵-۲۱۹؛ و: سفینه البحار، ط. آستان قدس، ۵۲۱/۲-۵۲۵)؛ لیک داوری درباره زیدیّه و آنچه در مذمت ایشان روایت گردیده، براستی دشوار است؛ روایاتی که در مذمت ایشان رسیده، اندک شمار نیست و افتتان و آشوبی که در امامیه پدید می‌آورده‌اند تا مذمتها پس از غیبت نیز در دسر آفرین بوده است. آنچه شیخ طوسی در پیشگفتار تهذیب الاحکام درباره زیدی شدن ابوالحسین هارونی (۳۳۳-۴۱۱ ه.ق) بیان کرده، تنها نمونه‌ای است از خطر جدی امکان لغزش و انحرافی که برای مستضعفان امامی پدید آمده بود و تحرکات زیدیان آن را تشدید می‌کرد؛ آنهم در زمانی که دهها سال از غیبت امام دوازدهم - علیه السّلام - می‌گذشت. در زمان حضور امامان - علیهم السّلام - این تحرکات از جهاتی شدیدتر بود، و هم مایه انشقاق و انشعاب در جماعت شیعه می‌شد، و هم چون زیدیان پیوسته با

- حکومت وقت درگیریهای گسترده دامن داشتند، امنیت امامیان نیز در اثر جنبشها و شورشهای زیدیان و به حکم همنامی و هنبازی در تشیع، بیش از پیش به خطر می افتاد.
- سخنی را که درباره قیامهای سادات علوی تا پیش از قیام قائم - علیه السلام - در دیباجه صحیفه سجادیه - ع - آمده است از این دیدگاه می توان مورد مذاقه ای دیگر قرار داد.
- سخن، در باب مناسبات زیدیان و امامیان و تعامل تاریخی ایشان بسیار است. فعلاً از برای روایات مذمتگر زیدیان، نگر: الاسرار، عبدالامیر الفاطمی النجفی، ۴/۳۶۵-۳۶۸؛ و: سفینه البحار، ط. آستان قدس، ۵۲۶/۲.
- و اما درباره دیدگاه امامیه حول برخی از علویان شورنده و انقلابی که از پیشتازان و پیشوایان جنبش زیدی در شماراند، نگر: الزیدیة و الامامیة جنباً الی جنب، صص ۱۱۹-۱۲۴.
۲۹. «صالحیه» پیروان حسن بن صالح بن حی ثوری کوفی (۱۰۰-۱۶۸ ه.ق) اند که از فقیهان و متکلمان زیدی به شمار بوده است.
- نگر: فرهنگ فرق اسلامی، دکتر مشکور، ص ۲۹۶؛ و: قاموس الرجال تستری، ۳/۲۶۴-۲۶۶.
- درباره نسبت «صالحیه با بتریه» و وجه افتراق ایشان باید تأمل کرد. (سنج: فرهنگ فرق اسلامی مشکور، ص ۹؛ و: قاموس الرجال تستری، ۳/۲۶۴ و ۲۶۵). به نظر می رسد «صالحیه» شاخه ای از «بتریه» باشند.
۳۰. «جرریه» که «سلیمانیه» نیز خوانده می شوند، پیروان متکلمی زیدی به نام سلیمان بن جریر رقی بودند که با بعض طعنها در اندیشه امامی حول «بداء» و «تقیه» گروهی از اصحاب امام باقر - علیه السلام - را فریفت و به عقیده خویش مایل ساخت.
- نگر: فرهنگ فرق اسلامی مشکور، ص ۱۳۷ و ۲۳۴ و ۲۳۵؛ و: کتاب المقالات و الفرق اشعری، ۷۸ و ۷۹.
۳۱. «مدعا آنست که گروهی از شیعیان کوفه که از زید بن علی پیروی می کردند چون دیدند که او از ابوبکر و عمر برائت نمی جوید، از وی روی گردانیده او را رفض و ترک کردند؛ و از همین روی «رافضه» خوانده شدند.
- به گزارش صاحب تبصره العوام، چون گروهی از شیعیان دانستند که حضرت صادق - علیه السلام - زید را از قیام منع کرده است از وی رویگردان شدند. زید ایشان را گفت: «رفضتمونی؟ (/ آیا مرا طرد و ترک کردید؟)»؛ از همین روی ایشان «رافضه» خوانده شدند.
- به گزارش فخر رازی، چون زید لشکریانش را از لعن ابوبکر منع کرد، ایشان او را ترک کردند و جز دویست سوار با وی نماند. به آن تارکان خطاب کرده گفت: «رفضتمونی؟ (/ آیا مرا طرد و ترک کردید؟)» پاسخ دادند: آری؛ و نام «رافضه» از اینجا پیدا شد.
- تفصیل و مزید را، نگر: المسائل الجارودیه، تحقیق مدیر شانه چپی، ص ۱۳؛ و: فرهنگ فرق اسلامی مشکور، ص ۱۹۹ و ۲۰۰؛ و: الزیدیة و الامامیة جنباً الی جنب، السید محمد بن حمود الحمیدی، ص ۷۶ و ۱۳۵-۱۳۸.
۳۲. «ترجمان تأکید بر این معنا را ضرور می دارند که:

هرچند شیخ مفید، پاسخ جارودیان را به هنجاری عالمانه و به آئین ادب، بر قلم آورده است - و حتی اگر آن اندازه که نویسنده محترم گفته‌اند، با جارودیان همدلی داشته بوده باشد - از قصور و تقصیر ایشان در حق ائمه اثناعشر - علیهم السلام - با جدیت یاد کرده و رسوائی ایستارهای بعض جارودیان را درباره ائمه - علیهم السلام - نیک فرموده و به نقد کشیده است.

او خاطر نشان کرده که جارودیان در حق امام صادق و امام کاظم و امام رضا - سلام الله علیهم - شرط تأدب را رعایت نکرده و حتی متنبه نشده‌اند که اگر امام کاظم - علیه السلام - داعی به امامت خویش نبود چرا باید هارون آن حضرت را به حبس افکند تا در حبس از جهان برود. نگر: المسائل الجارودیه، تحقیق مدیر شانه‌چی، ص ۳۹.

ایستارهای جسارت‌آمیزی که مفید یاد کرده، البته از آن همه جارودیان و جاری در تمام ادوار این مذهب نبوده است.

نمونه را، عبدالله بن مفتاح (ف: ۸۷۷) در شرح الأزهار بیان داشته که:

پیشوایانی از اهل بیت که به کمال اجتهاد و عدالت بلندآوازه‌اند، خواه کسانی چون هادی و قاسم که به قیام و دعوت دست یازیدند، و خواه کسانی چون زین العابدین و صادق و جز ایشان که چنین نکردند، به عقیده ما به تقلید سزاوارتر از دیگران‌اند (به نقل از: الزیدیه و الامامیه جنباً الی جنب، ص ۱۱۷۳).<

۳۳. > برای آشنائی با نگاه زیدیه به مسأله مهدویت و انتظار فرج، نگر: الزیدیه و الامامیه جنباً الی جنب، صص ۲۲۳-۲۲۹.<

۳۴. > باید به یادداشت که یکی از برجسته‌ترین خطوط شخصیتی شیخ مفید - رضوان الله علیه - جنبه مناظره‌گرانه شخصیت وی بود.

تفصیل را، درباره این جنبه شخصیت شیخ مفید، نگر: اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ط. دکتر محقق، ص هفتاد و شش و هفتاد و هفت؛ و ...<

۳۵. > برای تعبیر «شیعه ال ابي طالب»، از جمله نگر: مروج الذهب مسعودی، ۵۲/۴ (آنجا که درباره یزید بن محمد مهلبی «سخن گفته است / ما نشانی سخن مسعودی را به واسطه قاموس الرجال تستری - ۱۱۱/۱۱ - گزارش کردیم)؛ و: شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ۱۱۹/۵؛ و: أخبار القضاة محمد بن خلف بن حیان، ۲۱۲/۱.<

۳۶. درباره شیعه بنی عباس (یا: شیعه عباسیه) نگر: فرهنگ فرق اسلامی مشکور، صص ۲۸۷-۲۹۰. فرقه‌های شیعه عباسیه را از این قرار برشمرده‌اند:

۱. ابراهیمیّه.
۲. بومسلمیّه (یا: ابومسلمیّه) که انتسابشان به ابومسلم خراسانی است.
۳. خدّاشیّه که انتسابشان به عمّار (عمارة بن بدیل) ملقب به خدّاش است.
۴. راوندیّه که غالب ایشان از اهل خراسان بودند و از مردی به نام عبدالله راوندی پیروی می‌کردند که نباید وی را با این راوندی مشهور اشتباه کرد.
۵. رزّامیّه که انتسابشان به مردی است «رزّام» نام و در حُبّ ابومسلم خراسانی غلّو کرده‌اند.
۶. ریاحیّه که پیروان مردی به نام «أبریاح» بودند.

۷. سبذیه که پیروان سبذ زردشتی بودند و او در زمان، منصور عباسی به خونخواهی ابومسلم شوریذ و خیزش هفتاد روز پیاپید و سرانجام به دست اسپهبد خورشید فرمانروای طبرستان کشته شد.
۸. عباسیه.
۹. فاطمیه که به امامت فاطمه، دختر ابومسلم خراسانی، قائل بودند.
۱۰. کوزکبه.
۱۱. مبیضه (/ مقنعه / سپیدجامگان) که در وَزَز رود (/ ماوراءالنهر) به خونخواهی ابومسلم برخاستند.
۱۲. نورساعیه.
۱۳. حریریّه.
- نگر: فرهنگ فرق اسلامی مشکور، ص ۲۸۹ و ۱۷۷ و ۲۰۰ و ۲۰۳ و ۲۰۷ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۵۲.
۳۷. <تعبیر «شيعه ال ابي سفيان»، از لسان امام حسين - عليه السلام - در حق کسانی که در کربلا بر آن بزرگوار و یارانش شمشیر کشیدند، روایت گردیده.
- نقل گردیده که آن حضرت فرمود:
- «وَيُحَكِّمُ يَا شَيْعَةَ اَلِ اَبِي سُفْيَانَ! اِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ، وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ اَلْمَعَادَ، فَكُونُوا اٰخِرًا فِى دُنْيَاكُمْ، اِنْ كُنْتُمْ عَرَبًا كَمَا تَزْعُمُونَ!»
- (الحسين - عليه السلام - سِمَاثَه و سِيرَتَه، ط. نشر معروف، ص ۱۷۹).
- (یعنی: وای بر شما! ای پیروان خاندان ابی سفیان! اگر دین ندارید و از معاد بیم نمی‌کنید، پس در دنیاتان آزاده باشید! اگر - آنگونه که می‌پندارید - عرب هستید!).
- طرفه آنست که پسان‌تر کسانی از «شيعه آل ابی سفیان» برای تطهیر یزید و بنی امیه از جنایتی که در کربلا رخ داد، کوشیدند و نمود کنند و چنین زبانگرد سازند که امام حسین - عليه السلام - را شیعیان خود او در کربلا به شهادت رساندند!!
- باری، تو گوئی این تعبیر «شيعه ال ابي سفيان» که در باب سپاه عمر بن سعد از بیان سالار شهیدان - عليه السلام - روایت گردیده، رقم بطلانی است بر آن مدّعی رسوا که خادمان دستگاه اموی پسان‌تر ساختند و بر زبانها انداختند.
- سنج: أجوبة مسائل جيش الصحابة، علی الکورانی، صص ۳۶-۴۲.
۳۸. <در گزارشها و نگارشهای دیرین به «شيعه عثمانیه» نیز باز می‌خوریم. در أحسن التقاسیم آمده است که اهل کوفه و سواد آن، شيعه حضرت علی - عليه السلام - اند، ولی اهل بصره، از شیعیان عثمان به شمار می‌روند.
- مقدسی گوید: گروهی از عثمانیه عثمان را بر ابوبکر و عمر تفضیل دهند. (نگر: فرهنگ فرق اسلامی مشکور، ص ۲۹۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲).
- دو تعبیر دیگر از این سنخ، یکی «شيعه الجمّل» (/ اهل بصره؛ یا: خصوص بنی تمیم باشندۀ بصره) است که از ابن عباس در برخی متون نقل گردیده، و دیگری «شيعه الدجال» (/ ناکثان و اهل نهروان).
- (درباره این دو تعبیر، نگر: الأسرار، عبدالأمير الفاطميّ التّجفي، ۳۸۳/۲).



۳۹. > از رهگذر تفتُّن به همین دقیقه است که در اعیان الشَّیعهی علامه سید محسن امین عاملی - اعلیٰ الله مقامه - یکجا درباره اسماعیل بن یونس شیعی می‌خوانیم:

«... و لایدری أنَّ وصفه بالشَّیعی لكونه من شیعة ال أبي طالب أم لكونه من شیعة بنی العباس و إن كان المتعارف فی الاستعمال هو الأول» (اعیان الشَّیعه، ط. دارالتعارف، ۹۹/۷). (یعنی: دانسته نیست «شیعی» خوانده شدن وی از آن‌روست که از «شیعه آل ابی طالب» بوده یا از آن‌رو که از «شیعه بنی عباس» بوده است، هرچند که وجه نخست بیشتر به کار می‌رود و متعارف‌تر است.)

۴۰. > نگر: المسائل الجارودیه، تحقیق مدیر شانه‌چی، ص ۲۷.  
شایان ذکر است که در عصر ائمه هدی - علیهم السلام - و در لسان کسانی چون ابان بن تغلب (ف: ۱۴۱ ه.ق)، أحياناً واژه «شیعه» دقیقاً مرادف «امامی» مصطلح به کار رفته.  
> نگر: الزیدیه و الإمامیه جنباً إلى جنب، ص ۱۳۹.

استعمالی عام‌تر از برای لفظ شیعه، همین است که در «الشَّیعه العلوئیه» شیخ مفید دیده می‌شود. شیخ مفید در جای دیگر (/ در أوائل المقالات) نیز وصف تشیع در برگیرنده «امامیه» و «زیدیه جارودیه» قلم می‌دهد؛ کما این‌که المنصور بالله عبدالله بن حمزه زیدی نیز - انسان که در شافی آمده - «عمده» در تشیع را «زیدیه» و «عدلیه» می‌شمارد. این نگرش، در حوزه بیرون از تشیع نیز به رسمیت شناخته می‌شده است؛ کما این‌که جاحظ، در رساله استحقاق امامت‌اش، شیعی را بر دو قسم می‌داند: زیدی و رافضی - که مرادش از «رافضی» امامی است - و دیگر اصناف شیعه را جماعتی پراکنده و بی‌انتظام و فاقد رسمیت می‌شناسد.

> نگر: الزیدیه و الإمامیه جنباً إلى جنب، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

۴۱. > نگر: المسائل الجارودیه، تحقیق مدیر شانه‌چی، ص ۳۵.

۴۲. > نگر: همان، همان ص.

۴۳. > از برای مصادر و روایتهای مختلف حدیث لوح، نگر: الکافی کلینی، ط غفاری، ۵۲۷/۱؛ و الغیبهی نعمانی، ط. فارس حسون کریم، صص ۶۹-۷۲؛ و: کمال‌الدین و تمام التعمه، ط. غفاری، ص ۳۰۸؛ و: ط. پهلوان، ۵۶۹/۱؛ و: ط. کمره‌ای، ۴۲۵/۱؛ و: عیون أخبار الرضا - علیه السلام - ط. علی اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید، ۷۵-۷۹؛ و: الاختصاص منسوب به شیخ مفید، ط. غفاری، صص ۲۱۰-۲۱۲؛ و: تقرب المعارف أبو الصلاح حلبی، ط. فارس تبریزیان حسون، ص ۱۸۲؛ و: الکافی أبو الصلاح حلبی، ط. استادی، ص ۹۹؛ و: الغیبه طوسی، ط. مؤسسه المعارف الاسلامیه، صص ۱۴۳-۱۴۶؛ و: الامالی طوسی، ط. مؤسسه البعثه، ص ۲۹۱ و ۲۹۲ (مجلس یازدهم، ح ۱۳ / شماره بیابی ۵۶۶)؛ و: اعلام الوری طبرسی، ط. مؤسسه ال بیت علیهم السلام، ۴۸۳/۱ و ۵۰۱ و ۱۷۹/۲؛ و: الاحتجاج طبرسی، ط. سید محمد باقر خراسان، ۸۴-۸۷؛ و: ارشاد القلوب دیلمی، ۲۹۰/۲؛ و: بحار الأنوار مجلسی، ۱۹۲/۳۶؛ و: مناقب ابن شهر آشوب، ط. قم، ۲۹۸-۲۹۶/۱؛ و: دارالأضواء بیروت، ۳۵۹-۳۶۱؛ و: ألقاب الرسول صلی الله علیه و اله - و عترته - علیهم السلام - (در: مجموعه نفیسه)، ط. قم، ص ۱۷۰؛ و: إثبات الوصیه، ط. نجف اشرف، ص ۱۴۳ و ۲۲۷ و ۲۳۰ (با دو سند متفاوت)؛ و: جامع الأخبار، ط. علاء آل جعفر، صص ۶۵-۶۷؛ و: إثبات الهداة شیخ حرّ عاملی، ط. مترجم، ۲۸۵/۲-۲۹۰؛ و: الجواهر الشَّیعه، ط. ۱۴۰۲ ه.ق، صص ۱۵۹-۱۶۴؛

و: بشارة المصطفى - صلى الله عليه و اله - لشيعة المرتضى - عليه السلام -، ط. قیومی اصفهانی، ص ۲۸۳ و ۲۸۴؛  
و: الخصال شيخ صدوق، ط. فهري زنجاني، ص ۵۶۳؛ و: وسائل الشيعة، ط. مؤسسه ال البيت - عليهم السلام  
- ۲۴۴/۱۶ و ۲۴۵؛ و: مشارق أنوار اليقين، تحقيق المازندراني، ص ۱۸۶ و ۱۸۷؛ و: حلية الأبرار بحراني،  
- ۴۱۵/۵-۴۱۷؛ و: فرائد السمطين، ط. محمودي، ۱۳۶/۲-۱۴۱؛ و: الإرشاد مفيد، ط. مؤسسه ال البيت -  
عليهم السلام - ۱۳۸/۲ و ۱۵۹ و ۱۸۲؛ و: الاستنصار كراچكي، ط. دارالأضواء، ۱۸ و ۱۹؛ و: المستجد  
منسوب به علامه حلي، ط. ضمن مجموعة نفيسة (چاپ رقم)، ص ۱۶۴ و ۱۷۱ و ۱۷۷؛ و: الذر النظيم شامي،  
ط. مؤسسه النشر الإسلامي، ص ۷۹۱؛ و: كشف الغمى اربلي، ط. دارالأضواء، ۲۹۶/۲ و ۳۱۲ و ۳۳۶ و  
۳۸۱؛ و: الإمامة و التبصرة من الحيرة على بن بابويه، ط. مدرسة الإمام المهدي - عليه السلام - صص ۱۰۳  
- ۱۰۶؛ و: الفصول المختارة شريف مرتضى، ط. دارالمفيد، ص ۳۰۴؛ و: الروضة شاذان بن جبرئيل، ص  
۶۲؛ و: الصراط المستقيم بياضي، ۱۳۲/۲؛ و: غاية المرام بحراني، ط. السيد علي عاشور، ۲۲۲/۱؛ و: العدد  
القويته على بن يوسف حلي، ص ۸۴؛ و: الوافي فيض كاشاني، ط. شعرائي، ج ۱، جزء ۲، ص ۷۱ و ۷۲.  
همچنين بنگريد به: مكاتيب الرسول - صلى الله عليه و اله - الأحمدي الميانجي، ط. دارالحديث، ۸۹/۲ و ۱۰۰  
- ۱۰۳؛ و: تهذيب المقال أبطحي، ۳۸۱/۴ و ۴۴۱ و ۴۵۳ و ۴۵۹؛ و: الحق المبين كوراني، ص ۳۶۵ و  
۳۶۸-۳۷۵-۵۸۵-۵۹۰؛ و: المهدي المنتظر في الفكر الإسلامي، قم: مركز الرسالة، صص ۸۶-۸۸؛ و:  
شبهات وردود سامي بدري، ۲۲/۱ و ۱۱۶؛ و: اندوخته خداوند، صص ۸۷-۹۹.  
درباره حديث لوح، تكنگاريهاي شادروان آية الله سيد اسماعيل هاشمي اصفهاني (طالخنچه‌ای) که به نام  
شهادة الشهداء به طبع رسیده و آية الله سيد عزيز الله امامت كاشاني (چاپ شده به همراه چهل حديث وی) و  
آقاياں طالعی و صفاخواه (چاپ شده در يك دفتر) و شادروان آية الله سيد محمدعلي موحد أبطحي که در  
تهذيب المقال از آن یاد شده است و گویا هنوز به چاپ نرسیده، شايسته مراجعه می باشد.  
۴۴. >.. اللوح الذي أهبطه الله على نبيه - صلى الله عليه و اله - فدفعه الى فاطمة - عليها السلام - فيه أسماء  
الأئمة من وُلد الحسين - عليه السلام - و التَّصُّ على إمامتهم الى آخرهم بصريح المقال.> (المسائل  
الجارودية، تحقيق مدير شانه چي، ص ۳۵).<  
۴۵. >توجه بدین نکته لازم است که نقلهای حديث لوح اگرچه قدر متيقن قابل اعتمادی به دست می دهند،  
چه بسا همگی در یک پایه از يقين آوری و اطمینان بخشی نباشند. به عبارت دیگر، بعض نقلهای حديث  
لوح از بعض نقلهای دیگر آن اطمینان بخش تر است، و این موضوعی است که - إن شاء الله الرحمن - در  
مقامی دیگر باید بدان پرداخت؛ هرچند آنچه در مآخذ یاد شده در پینوشتهای پیشین در این باره آمده، از  
برای خواننده کاوشگر بسنده است.<  
۴۶. >از بعض احادیثی که از امام رضا - عليه السلام - روایت گردیده است برمی آید که گروهی از شیعیان در  
عصر آن بزرگوار چنین عقیده‌ای داشته‌اند و این عقیده مورد انتقاد حضرت رضا - عليه السلام - واقع  
گردیده است.  
حدیثهای مورد نظر ما را می‌توانید در باب پنجاه و هشتم عیون أخبار الرضا - عليه السلام - (ط. غفاری و  
مستفید، ۵۶۴/۲-۵۷۷) بنگرید.  
در بعض این حدیثها که شيخ صدوق در باب مذکور از عیون گرد آورده، امام رضا - عليه السلام - به برادر

خود، زید - که به سبب به آتش کشیدن سرایهای عباسیان «زیدالتار» خوانده می‌شد - هشدار می‌دهد که مبادا فریفته سخن نافلانی شود که در کوفه می‌گویند: چون فاطمه - علیها السلام - عقت پیشه کرده بود، خداوند زاد و ورود او را بر آتش حرام گردانیده است؛ چه، این امتیاز ویژه فرزندان بلاواسطه آن حضرت است؛ و ممکن نیست همانسان که موسی بن جعفر - علیهما السلام - با طاعت و پارسائی به بهشت می‌رود، زید نیز با معصیت و نافرمانی خدا بهشتی شود (نگر: عیون أخبار الرضا - علیه السلام - ط. غفاری و مستفید، ۵۶۵/۲ و ۵۶۶ و ۵۷۱ و ۵۷۲).

گفتنی است که توصیه‌های تأدیبی حضرت رضا - علیه السلام - به زیدالتار که مردی شورش‌پس بود، به مذاق زیدیان که شوریدن و انقلاب فاطمیان را محور عقیده خود در باب امامت نهاده بودند، خوش نمی‌آمد؛ و این نکته‌ای است که شیخ مفید - قدس سره - در المسائل الجارودیه (تحقیق مدیر شانه‌چی، ص ۳۹) با اشارات یاد کرده.

درباره «زیدالتار» همچنین نگر: الأسرار، عبدالأمیر الفاطمی النجفی، ۲/۲۸۷؛ و: سفینه البحار، ط. آستان قدس، ۵۲۵/۲ و ۵۲۶ <.

۴۷. <نگر: المسائل الجارودیه، تحقیق مدیر شانه‌چی، ص ۳۸ و ۳۹ >.

۴۸. <برای ملاحظه اصل سخن مفید (رحمة الله علیه - نگر: المسائل الجارودیه، صص ۳۹-۴۳ >.

### کتابنامه ترجمان<sup>(۱)</sup>

۱. اثبات الهداة بالتصویر و المعجزات، محمد بن الحسن الخُرّ العاملی، تحقیق: السید هاشم الرسولی المحلاتی، با شرح و ترجمه محمد نصراللهی و احمد جنتی، ج: ۴، ۷ ج، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ ه.ش.
۲. الاحتجاج، أبو منصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، تعلیقات و ملاحظات: السید محمدباقر الخراسان، النجف الاشرف: منشورات دارالتعمان، ۲ ج، ۱۳۸۶ ه.ق / ۱۹۶۶ م.
۳. أجوبة مسائل جيش الصحابة (أجوبة على مسائل وجهتها إلى علماء الشيعة مجلة الخلافة الرائدة الباكستانية التابعة لميليشيا الجيش الصحابة)، علی الكورانی العاملی، ط: ۱، دارالسيرة، ۱۴۲۳ ه.ق.
۴. أخبار القضاة، محمد بن خلف بن حیان (ف: ۳۰۶ ه.ق)، بیروت: عالم الکتب.
۵. الأربعین الحسینیة، آیه الله میرزا محمد إشراقی معروف به أرباب، ج: ۲، تهران و قم: انتشارات أسوه، ۱۳۷۹ ه.ش.
۶. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، الشیخ المفید (أبو عبدالله محمد بن محمد بن التعمان العکبری البغدادی / ۳۳۶-۴۱۳ ه.ق)، ۲ ج، تحقیق: مؤسسه ال البيت - علیهم السلام - لإحياء التراث، ط: ۲، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ ه.ق / ۱۹۹۳ م.

۱. در بهره‌وری از بعض منابع، از لوحهای فشرده رایانگی سود برده‌ام.

۷. الاستنصار فی النص علی الأئمة الأطهار [عليهم السلام]، أبو الفتح محمد بن علي بن عثمان الكراچكي، ط: ۲، بيروت: دارالأضواء، ۱۴۰۵ ه.ق.
۸. الأسرار فيما كتبت و عرفت به الأشرار، عبدالمير الفاطمي التجفي، ۴ ج، ط: ۱، بيروت: دارالحق.
۹. أصحاب امام صادق - عليه السلام -، علي محدث زاده، ج: ۱، تهران: كتابخانه مدرسه چهل ستون مسجد جامع تهران، ۱۳۷۳ ه.ش.
۱۰. الأعلام، خيرالدين الزركلي، ۸ ج، ط: ۱۶، بيروت: دارالعلم للملادين، ۲۰۰۵ م.
۱۱. إعلام الوري بأعلام الهدى [عليهم السلام]، الشيخ ابو علي الفضل بن الحسن الطبرسي، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت - عليهم السلام - لإحياء التراث، ۲ ج، ط: ۱، قم: ۱۴۱۷ ه.ق.
۱۲. أعيان الشيعة، السيد محسن الأمين، حققه و أخرجه: السيد حسن الأمين، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ه.ق.
۱۳. الأمالي، الشيخ الطوسي (أبو جعفر محمد بن الحسن / ۳۸۵-۴۶۰ ه.ق)، تحقيق: مؤسسه البعثة، ط: ۱، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ ه.ق.
۱۴. الإمامة و التبصرة من الحيرة، أبو الحسن علي بن الحسين بن بابويه القمي (ف: ۳۲۹ ه.ق)، ط: ۱، تحقيق و نشر: مدرسة الإمام المهدي - عليه السلام -، قم: ۱۴۰۴ ه.ق / ۱۳۶۳ ه.ش.
۱۵. اندوخته خداوند (چهل حديث درباره عدالت گستر جهان) هادي نجفي، ترجمه و توضيح: جويبا جهانبخش، ج: ۱، تهران: انتشارات حروفيه، ۱۳۸۲ ه.ش.
۱۶. بشارة المصطفى - صلى الله عليه و آله - لشيعه المرتضى - عليه السلام - عمادالدين أبو جعفر محمد بن أبي القاسم الطبري، تحقيق جواد القيومي الاصفهاني، ط: ۱، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ۱۴۲۰ ه.ق.
۱۷. بحث في الملل و النحل (دراسة موضوعية مقارنة للمذاهب الإسلامية)، آية الله جعفر السبحاني، ج ۷، ط: ۲، قم: مؤسسه الإمام الصادق - عليه السلام -، ۱۴۲۳ ه.ق.
۱۸. بصائر الدرجات الكبرى في فصول ال محمد (ع)، ابو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصقار (ف: ۲۹۰ ه.ق)، تقديم و تعليق و تصحيح: ميرزا محسن كوجه باغي، طهران: مؤسسه الأعلمي، ۱۳۶۲ ه.ش. / ۱۴۰۴ ه.ق.
۱۹. تاريخ مذاهب اسلامي، محمد أبو زهره، ترجمه علي رضا ايماني، ج: ۱، قم: مركز مطالعات و تحقيقات اديان و مذاهب، ۱۳۸۴ ه.ش.
۲۰. تقريب المعارف، أبو الصلاح الحلبي، تحقيق: فارس تبريزيان الحسون، قم: ۱۴۱۷ ه.ق. / ۱۳۷۵ ه.ش.
۲۱. تهذيب المقال، السيد محمد علي الأبطحي، ج ۴، ط: ۲، قم: ۱۴۱۲ ه.ق.
۲۲. جامع الأخبار أو معارج اليقين في أصول الدين، الشيخ محمد بن محمد السبزواري، تحقيق: علاء آل جعفر، قم: مؤسسه آل البيت - عليهم السلام - لإحياء التراث، ط: ۱، ۱۴۱۴ ه.ق.

٢٣. الجواهر السّیّة فی الأحادیث القدسیّة، محمّد بن الحسن بن علیّ بن الحسین الحرّ العاملیّ، ط: ١، ١٤٠٢ هـ.ق. / ١٩٨٢ م. (افست نشر یس)
٢٤. الحقّ المبین فی معرفة المعصومین - علیهم السلام - (بحوث مستفادة من محاضرات المرجح الدّینیّ الوحيد الخراسانیّ)، علی الكورانیّ العاملیّ، ط: ٢، قم: دارالهدی، ١٤٢٤ هـ.ق. / ٢٠٠٣ م.
٢٥. الحسین - علیه السلام - سماته و سیرته (ترجمة شارحة اعتمادًا علی ما أورده المحدث المؤرّخ الشّامیّ ابن عساکر فی كتابه الكبير تاریخ دمشق)، السّید محمّدرضا الحسینیّ الجلالیّ، قم: دارالمعروف.
٢٦. حلیة الأبرار فی أحوال محمّد وآله الأطهار - علیه السلام -، السّید هاشم التجرانیّ، ج ٥، تحقیق غلام رضا مولانا البروجردیّ، مؤسّسة المعارف الإسلامیة، ط: ١، ١٤١٥ هـ.ق.
٢٧. الخصال، أبو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّیّ، مقدّمه و ترجمه و تصحیح: سیّد أحمد فهري زنجانی، انتشارات علمیة اسلامیه، بی تا.
٢٨. الدرّ النّظیم فی مناقب الأئمّة اللّهمیم [علیهم السلام]، الشّیخ جمال الدّین یوسف بن حاتم بن فوز بن مهند الشّامیّ المشعريّ العاملیّ، قم: مؤسّسة النّشر الإسلامیّ.
٢٩. دلائل الإمامة، أبو جعفر محمّد بن جریر بن رستم الطّبریّ الصّغیر، تحقیق و نشر: مؤسّسة البعثة، ط: ١، قم: ١٤١٣ هـ.ق.
٣٠. رجال ترکوا بصمات علیّ قسمات التّاریخ، السّید لطیف القزویّیّ، بی تا، بی نا، بی تا.
٣١. الرّوضة فی فضائل أميرالمؤمنین علیّ بن أبی طالب - صلوات الله و سلامه علیه -، سدیدالدّین شاذان بن جبرئیل القمّیّ (ف: ٦٦٠ هـ.ق.)، تحقیق علی الشکرچی، ط: ١، ١٤٢٣ هـ.ق.
٣٢. الزّیدیة و الإمامیة جنبًا إلى جنب (أطروحة وحدویة فی مقابل أطروحة الزّیدیة و الإمامیة وجهًا لوجه)، السّید محمّد بن حمّود العمديّ، ط: ١، قم: مركز الأبحاث العقائديّة، ١٤٢٧ هـ.ق.
٣٣. سفينة البحار و مدينة الحکم و الآثار، الشّیخ عبّاس القمّیّ (١٢٩٤-١٣٥٩ هـ.ق.)، تحقیق: مجمع البحوث الإسلامیة، تقدیم و إشراف: علی اکبر الهی الخراسانیّ، ج ٤، ط: ٢، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة، ١٤١٥ هـ.ق. / ١٣٨٤ هـ.ش.
٣٤. شبهات وردود، (الردّ علی الشّبهات الّتی أثارها احمد الكاتب حول العقيدة الاثني عشریة)، السّید سامی البدری، ط: ٢، نشر حبیب، ١٤١٧ هـ.ق.
٣٥. شرح أصول الكافي، المولى محمّد صالح المازندرانیّ (ف: ١٠٨١ هـ.ق) مع تعالیق الميرزا أبوالحسن الشّعرازیّ، ضبط و تصحیح: السّید علی عاشور، بیروت: دار إحياء التّراث العربيّ، ط: ١، ١٤٢١ هـ.ق. / ٢٠٠٠ م.
٣٦. شرح نهج البلاغة، ابن أبی الحديد، تحقیق محمّد أبو الفضل إبراهيم، ج ٢٠، ط: ١، دار إحياء الكتب العربيّة، ١٣٧٩ هـ.ق.

۳۷. الشّوقيّات، احمد شوقي، راجعه و ضبطه: د. يوسف الشّيشي محمّد البقاعي، بيروت: دارالكتاب العربيّ، ۱۴۲۵ هـ.ق.
۳۸. الصّراط المستقيم الى مستحقّي التّقديم، زين الدّين ابومحمّد عليّ بن يونس العامليّ التّباطيّ البياضي (ف: ۸۷۷ هـ.ق)، صحّحه و حقّقه و علّق عليه: محمّد الباقر البهبودي، طهران: المكتبة المرتضويّة.
۳۹. الصّغفاء من رجال الحديث، حسين السّاعديّ، ۳ ج، ط: ۱، قم: دارالحديث، ۱۴۲۶ هـ.ق / ۱۳۸۴ هـ.ش.
۴۰. العدد القويّة لدفع المخاوف اليوميّة، رضی الدّين عليّ بن يوسف بن المطهر الحلّي، تحقيق: السيّد مهدي الرّجائيّ، اشراف: السيّد محمود المرعشيّ، ط: ۱، قم: مكتبة آية الله المرعشي العامّة، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۴۱. عيون أخبار الرضا - عليه السلام -، شيخ صدوق (أبو جعفر محمّد بن عليّ بن حسين بن بابويه قمي / ف: ۳۸۱ هـ.ق)، مترجم: علي أكبر غفّاري و حميدرضا مستفيد، ۲ ج، ج: ۱، تهران: دارالكتب الإسلاميّة، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۴۲. غاية المرام و حجّة الخصام في تعيين الإمام من طريق الخاصّ و العامّ، السيّد هاشم البحرانيّ الموسويّ التّولبيّ، تحقيق السيّد علي عاشور.
۴۳. الغيبة، الشّيخ ابو عبدالله محمّد بن ابراهيم بن جعفر الكاتب المعروف بابن أبي زينب التّعمانيّ، تحقيق: فارس حسّون كريم، ط: ۱، قم: أنوار الهدى، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۴۴. فرقه‌های اسلامی، ویلفرد مادلونگ، ترجمه دکتر ابوالقاسم سرّی، ج: ۲، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۴۵. فرهنگ فرقی اسلامی، دکتر محمّد جواد مشکور، با مقدّمه و توضیحات کاظم مدیر شانه‌چی، ج: ۴، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۴ هـ.ش.
۴۶. الفصول المختارة من العيون و المحاسن، السيّد الشّريف المرتضى (۳۵۵-۴۳۶ هـ.ق)، تحقيق: السيّد نورالدّين جعفریان الاصبهانيّ و يعقوب الجعفريّ و محسن الاحمديّ، ط: ۲، بيروت: دارالمفيد، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۴۷. الفهرست، [ابن] النّديم (ابوالفرج محمّد بن ابی يعقوب اسحاق المعروف به: الورّاق)، تحقيق رضا تجدد، طهران.
۴۸. قاموس الرّجال، الشّيخ محمّد تقی التّستريّ، ۱۲ ج، قم: مؤسّسة النّشر الإسلاميّ.
۴۹. الكافي، محمّد بن يعقوب الكلينيّ، تحقيق علي أكبر الغفّاريّ، ط: ۵، طهران: دارالكتب الإسلاميّة، ۱۳۶۳ هـ.ش.
۵۰. الكافي في الفقه، ابوالصلاح الحلبيّ (۳۷۴-۴۴۷ هـ.ق)، تحقيق رضا استادي، ط: ۱، اصفهان: مكتبة الإمام اميرالمؤمنين علي - عليه السلام - العامّة.

٥١. كتاب الغيبة، الشيخ الطوسي (ابو جعفر محمد بن الحسن / ٣٨٥ - ٤٦٠ هـ.ق)، تحقيق عبادالله الطهراني و علي احمد ناصح، ط: ١، قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه، ١٤١١ هـ.ق.
٥٢. كشف الغمّة في معرفة الأئمّة [عليهم السلام]، ابو الحسن علي بن عيسى بن أبي الفتح الاربلي (ف: ٦٩٣ هـ.ق)، بيروت: دارالأضواء.
٥٣. كمالالدين و تمام النعمة، الشيخ الصدوق (ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي / ف: ٣٨١ هـ.ق)، صححه و علّق عليه: علي اكبر الغفاري، قم: مؤسسه النشر الإسلاميه، ١٤٠٥ هـ.ق.
٥٤. كمالالدين و تمام النعمة، شيخ صدوق، ترجمه منصور يهلوان، ٢ ج، ج: ١، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، ١٣٨٠ هـ.ش.
٥٥. كمالالدين و تمام النعمة، شيخ صدوق، ترجمه آية الله شيخ محمد باقر كمره‌اي، ٢ ج، ج: ٣، تهران: انتشارات اسلاميه، پائيز ١٣٧٧ هـ.ش.
٥٦. مرآة العقول، العلامة المجلسي، تحقيق: السيد هاشم الرّسولي، طهران: دارالكتب الإسلاميه.
٥٧. مجموعة نفيسة من آثار القدماء من علمائنا الإمامية، قم: مكتبة آية الله المرعشي، ١٤٠٦ هـ.ق.
٥٨. مجموعة وفيات الأئمّة - عليهم السلام - مراجع من العلماء الأعلام، ط: ١، بيروت: دارالبلاغه، ١٤١٢ هـ.ق. / ١٩٩١ م.
٥٩. مختصر بصائر الدرّجات، حسن بن سليمان الحلّي، ط: ١، التجف الاشرف، المطبعة الجيدريّة، ١٣٧٠ هـ.ق / ١٩٥٠ م.
٦٠. مدارك الأحكام في شرح شرائع الإسلام، السيد محمد بن علي الموسوي العاملي (ف: ١٠٠٩ هـ.ق)، تحقيق و نشر: مؤسسه ال البيت - عليهم السلام - لإحياء التراث، ج ٨، ط: ١، مشهد: ١٤١٠ هـ.ق.
٦١. المستجاد من كتاب الإرشاد، [المنسوب إلى] العلامة جمال الدين حسن بن المطهر الحلّي ← مجموعة نفيسة.
٦٢. مشارق أنوار اليقين في حقائق أسرار اميرالمؤمنين - عليه السلام - الحافظ رجب بن محمد بن رجب البرسي الحلّي، تحقيق: السيد جمال السيد عبدالغفار، اشرف المازندراني، قم: انتشارات الشريف الرضي، ط: ١، ١٣٨٠ هـ.ش. / ١٤٢٢ هـ.ق.
٦٣. معجم رجال الحديث، آية الله السيد ابوالقاسم الخوئي، ط: ٥، ١٤١٣ هـ.ق.
٦٤. المقالات و الفرق، سعد بن عبدالله بن أبي خلف الاشعري القمي، صححه و قدّم له و علّق عليه: محمد جواد مشكور، ط: ٢، طهران: مركز انتشارات علمي و فرهنگي، ١٣٦٠ هـ.ش.
٦٥. مكاتيب الرسول - صلى الله عليه و آله - علي الاحمدي الميانجي، ط: ١، طهران: دارالحديث، ١٤١٩ هـ.ق.

٦٦. المهدي المنتظر في الفكر الإسلامي، تأليف و نشر: مركز الرسالة، ط: ١، قم: ١٤١٧ هـ.ق.
٦٧. موسوعة احاديث أهل البيت - عليهم السلام - هادي النجفي، ط: ١، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٣ / ٢٠٠٢ م.
٦٨. ميراث مكتوب شيعه (از سه قرن نخستين هجري)، دكتور سيد حسين مدرس طباطبائي، ترجمه سيد علي قرائي (و) رسول جعفريان، ج ١، ج: ١، قم: ١٣٨٣ هـ.ش.
٦٩. الوافي، الفيض الكاشاني، غني بالتعليق و مع الحواشي و تحقيقها و تصحيحها: العلامة الشيخ ابوالحسن الشعراني، ٣ ج، طهران: كتابفروشي اسلاميه، بي تا.